
وله المثل الاعلى في السموات والارض
الحمد لله والمنة کہ رسالۂ نافعہ تصنیف شیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی مسمی بہ
١٢٩٥
العقيدة الواسطية
معہ رسالۂ دیگر در توحید باری عز اسمہ بتعریب منشی قادر بخش صاحب
در مطبع محمدی واقع هوگلی مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الشيخ الامام الاوحد العالم الكامل ناصر الاسلام موفق

گفت شیخ مقتدا یگانه ذی مرتبه کامل در علوم مددکننده اسلام توفیق داده به رشد

الدين ابو محمد عبد الله بن احمد بن محمد بن قدامة المقدسي

دین کنیت او ابو محمد اسم او عبد الله پسر احمد پسر محمد پسر قدامه مقدسی

رحمه الله الحمد لله المحمود بكل لسان المعبود في كل زمان الذي

رحم کند خدا بر او همه ثنا خدای راست که صفت کرده شده به هر زبان معبود است به هر زمان آن خدا که

لا يخلو من علمه مكان ولا يشغله شان عن شان جل عن

خالی نیست از علم او مکانی و منع نکند او را کاری از کاری بزرگ است از

الاشباه والانداد وتنزه عن الصاحبة والاولاد نفذ حكمه

مانندها و همتایان و بسیار پاک است از زن و فرزندها جاریست حکم او

في العباد لا تمثله العقول بالتفكير ولا تتوهمه القلوب با

در همه بندگان نه فهمند او را عقلها به فکر کردن و وهم کرده نتوانند او را دلها

لتصوير ليس كمثله شيء وهو السميع البصير له الاسماء الحسنى

به صورت مقرر کردن نیست مثل او چیزی و او شنوا و داناست برای او نامهای نیکو

والصفات العليا الرحمن على العرش استوى له ما في السموات

و صفات بلند خدای مهربان بر عرش قرار گرفته ملک اوست آنچه در آسمانها

وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى ... مما وصف به نفسه

[illegible] آنچه در زمین ... [illegible] ... آنچه وصف کرده است خود را

في كتابه المبين على لسان رسوله الكريم وكما نطق به القرآن وصح عن

در کتاب خود که نازل و ظاهر شده از زبان رسول او اکرم و هر چه گویا شده او قرآن و صحیح شده از

المصطفى عليه الصلوة والسلام من صفات الرحمن وجب الايمان

مصطفی که بر وی رحمت و سلام باد از صفات خدای مهربان واجب است تصدیق و ایمان

به وتلقيه بالقبول والتسليم وترك التعرض له بالرد والتأويل والتشبيه

باو و قبول کردن باو و گردن نهادن پیش او و تعرض کردن برد و تاویل او و تشبیه

والتمثيل نثبته لفظا ونتجافى عن التعرض لمعناه ونرد علمه الى قائله

و تمثیل او در لفظ ثابت کنیم و یکسوی شویم از تعرض معنی او و تفویض علم تشبیه تمثیل بقائل

ونجعل عهدته على ناقله متبعين في ذلك طريق الراسخين الذين

و مقرر کنیم ذمه اش بر ناقل او و حالیکه پیروی کنندگانیم در این سخن راه ماهران در علم آنانکه

اثنى عليهم في كتابه المبين بقوله سبحانه وتعالى والراسخون في

ستود ایشان را خدا در کتاب مبین بقول خود پاکی است او را و بلند است و ثابت قدمان در

العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا وقال في ذم المتأولين لمتشابه

علم میگویند ایمان آوردیم بآیات متشابه که همه از جانب پروردگار ماست و گفت خدا در مذمت

تنزيله فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء

آیات او پس آنانکه در دل ایشان کجی است پس پیروی میکنند آنرا که مانند یکدیگر شده از آن کتاب

الفتنة وابتغاء تاويله ثم حجبهم عما املوه وقطع اطماعهم عما

فتنه و برای طلب مراد آن پس منع کرد ایشان را از امید شان و برید آرزوهای ایشان از آنچه

قصدوه بقوله سبحانه وما يعلم تاويله الا الله وقال الامام ابو

قصد کرده بودند بقول خود پاک است او و ندانند مقصود آیت متشابه جز خدا و گفت امام ابو عبید

الله احمد بن محمد بن حنبل رضی الله عنه فی قول النبی صلی الله علیه وآله

الله واسم او احمد بن محمد بن حنبل رضی الله عنه در قول نبی صلی الله علیه وآله

وسلم ان الله ینزل الی السماء الدنیا وان الله یری یوم القیمة واشباه هذا

وسلم بیشک خدا فرود می آید بسوی آسمان قریب وبیشک خدا دیده میشود روز قیامت و مانند این

الحدیث نؤمن بها ونصدق بها بلا کیف ولا معنی ولا نرد منه شیئا

حدیث ایمان می آریم بانها وتصدیق میکنیم بانها بغیر کیفیت وبغیر معنی و رد نکنیم از امثال این چیزرا

ونعلم ان ما جاء به الرسول حق اذا کان باسانید صحاح ولا نرد علی رسول

ومیدانیم که تحقیق آنچه آورد رسول راست است وقتیکه نقل بروایات صحیح باشد و رد نکنیم بر رسول

الله صلی الله علیه وسلم ولا نصف الله باکثر مما وصف به نفسه

خدا صلی الله علیه وآله وسلم نکنیم وستایش خدا زیاده تر از آنچه ستاید ذات خود را نکنیم

بلا حد ولا غایة لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر کما قال ونصفه

بغیر حد و بغیر غایة نیست مانند او چیزی واو شنوا بیننده هست چنانچه گفت وستایش کنیم او را

کما وصف نفسه لا نتعدی ذلک ولا نبلغ صفة الواصفین ونؤمن

چنانچه ستود خود را تجاوز نمیکنیم ازین ونه رسانیم او را بمرتبه ستایش ستایش کنندگان وایمان

بالقرآن کله محکمه ومتشابهه ولا نزیل عنه ای عن الله صفة

آریم بهمه قرآن محکم باشد یا متشابه و دور نکنیم از وای از خدا صفتی را

من صفاته لشناعة شنعت ولا نتعدی القرآن والحدیث ولا نعلم

از اوصاف او برای لازم آمدن سخت بدی وتجاوز نکنیم از قرآن وحدیث ونمیدانیم

کیف هو ذلک الا بتصدیق الرسول وتثبیت القرآن وعلی هذا درج

چه طور است این صفات مگر بتصدیق رسول خدا وثابت کردن قرآن واو را برین گذشته

السلف وائمة الخلف فکلهم وان اختلفت الالفاظ منهم

اند متقدمین وامامان در پس آمده پس همه اگرچه مختلف اند الفاظ ایشان

متفقون على الاقرار والامرار والاثبات لما ورد من الصفات فی

اتفاق دارند   براقرار وگذشتن وثابت کردن   آنچه ثابت شده است از صفات   در

السنة والكتاب من غير شك ولا ارتياب وقد امرنا باقتفاء آثارهم

حدیث وقرآن   بغیر شک وشبه وبغیر ریب وگمان وتحقیق حکم کرد رسول خدا باتباع نشانهای ایشان

والاهتداء بمنارهم وحذرنا المحدثات واخبرنا انها من الضلالات

وراه راست یافتن بچراغهای شان وترسانید ما را از کار نو پیدا وخبر داد که این کار نو پیدا از جمله گمراهی

وقال النبي صلى الله عليه وسلم اياكم ومحدثات الامور فان كل محدثة

وگفت نبی   صلی الله علیه وسلم   دور شوید از کارهای نو پیدا پس تحقیق هر کار نو پیدا

بدعة وكل بدعة ضلالة وقال عبد الله بن مسعود رضي الله عنه

بدعت است   وهر بدعت   گمراهی است وگفت عبد الله بن مسعود   رضی الله عنه

اتبعوا ولا تبتدعوا فقد كفيتم وقال الاوزاعي رحمه الله عليك

پیشه متابعت گیرید ونه پیشه بدعت پس کفایت کرده شده آید   وگفت اوزاعی رحمه الله   لازم گیرید

بآثار من سلف وان رفضك الناس واياك وآراء الرجال وان

آثار سابقان اگرچه   بگذارند   ترا   مردمان   ودور شو   از افکار مردمان اگرچه

زخرفوه لك بالقول فمتى جاء من الصفات في الكتب كقول الله

زر اندود کنند برای تو قول خود را پس وقتیکه آید از صفات   در قرآن   چنانچه قول الله

تعالى تعلم ما في نفسي ولا اعلم ما في نفسك ويبقى وجه ربك بل

تعالی تو میشناسی آنچه در نفس منست   ونمیشناسم آنچه در نفس توست   وباقی ماند روی مبارک رب تو

يداه مبسوطتان وجاء ربك وهل ينظرون الا ان يأتيهم الله ويحبهم

بلکه هر دو دست خدا گشاده اند وآمد خدای تو   ونتنظر نیستند مگر برای اینکه آید نزد ایشان خدا ودوست

ويحبونه وفي صفات من غضب عليهم اتبعوا ما اسخط الله وكر

والیشان دوست دارند او را ودر صفات آنانکه غضب کرد بر ایشان پیروی کردند چیزی را که در غصه آرد

رضوانه ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة ولكن كره الله انبعاثهم

رضای او را و اگر خواستندی بیرون آمدن البته مهیا میکردند برای سفر سامان را و لیکن ناپسند داشت خدا برخاستن ایشان را

فثبطهم ومن السنة قول النبي صلى الله عليه وسلم ينزل ربنا كل ليلة

و بر جا داشت ایشان را و از حدیث قول نبی صلی الله علیه وسلم فرود می آید خدای ما در هر شب

الى السماء الدنيا وقوله الله افرح بتوبة عبده وقوله يعجب ربك من

بسوی آسمان قریب و قول رسول الله خدا تعالی بسیار خوش میشود از توبه کردن بندهٔ خود و قول رسول تعجب کند خدای تو از

الشاب ليست له صبوة وعجب ربك من قنوط عباده وقرب غيثه

جوان که نیست برای او رندگانی و تعجب کند خدای تو از ناامید شدن بندگان خود و نزدیک شدن ابر او

وقوله ان الله يضحك الى رجلين يقتل احدهما الآخر فيدخلان الجنة

و قول رسول تحقیق خدا میخندد از حال دو مرد که قتل کند یکی از ایشان دیگر را پس هر دو در آیند در بهشت

فهذا وما اشبهه مما صح سنده وعدالة رواته نؤمن به ولا نرده

پس این و امثال این که صحیح است سند او و عدالت ناقلان او ایمان آریم بدو و رد نکنیم او را

ولا نجحده ولا نتأول بتأويل يخالف ظاهره ولا نعتقد تشبيهه

و انکار نکنیم او را و تاویل نکنیم که مخالف باشد ظاهر او را و اعتقاد مماثلت صفات او

بصفات المخلوقين ولا سمات المحدثين بل نؤمن بلفظه وترك

بصفات مخلوقات نداریم و نه مماثلت به نشانهای نو پیدا شدگان بلکه یقین کنیم بلفظ او و بگذاریم

التعرض لمعناه ومن ذلك قوله تعالى الرحمن على

خوض در معنی او و ازین قبیل است قول خدا تعالی مهربان بر

العرش استوى وقوله تعالى أأمنتم من في السماء وقوله صلى الله

عرش مستقر است و قول خدا تعالی آیا امین شده اید از کسیکه در آسمان است و قول رسول

عليه وسلم ربنا الله الذي في السماء وقوله للجارية اين الله قالت

صلی الله علیه وسلم معبود ما خدا است که در آسمان است و قول رسول برای کنیزک کجاست خدا گفت

فی السماء فقال اعتقها فانها مؤمنة رواه مالک ابن انس وغیره من

کنیزک در آسمان پس گفت رسول خدا آزاد کن کنیزک را زیراکه این مومنه است روایت کرد این حدیث را

الائمة وروی ابو داود فی سننه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال

امامان حدیث و روایت کرد ابو داود در سنن خود تحقیق رسول صلی الله علیه وسلم گفت

انما السماء الی السماء مسیرة کذا وکذا الی ان قال وفوق ذلک

جز این نیست که فرق درمیان آسمان تا آسمان دیگر همین قدر و همین قدر است تا گفت و برتر ازین آسمان

العرش والله سبحانه فوق ذلک نؤمن بذلک ونتلقاه بالقبول

عرش است و خدا مستقر بر عرش است ایمان آریم باین و میگیریم او را بالقبول نه رد کنیم او را

من غیر رد له ولا تعطیل ولا تشبیه ولا تاویل ولا نتعرض له بکیف ولا لم

و نه توقف کنیم درو و نه تشبیه دهیم و نه تاویل کنیم و نه تعرض کیفیت و دلیل او کنیم

سئل مالک بن انس رضی الله عنه فقیل له یا ابا عبد الله الرحمن علی

سوال کرده شد مالک ابن انس راضی باد خدا ازو پس گفته شد برای او ای ابو عبد الله خدا مهربان

العرش استوی کیف استوی فقال الاستواء غیر مجهول والکیف

بر عرش مستقر است چه طور مستقر است پس جواب داد که استواء معلوم است و کیفیت

غیر معقول والایمان به واجب والسوال عنه بدعة ثم امر بالرجل

معلوم نیست و تصدیق باین واجب است و سوال کردن ازین بدعت است پس امر کرد بمرد

فاخرج ومن صفات الله تعالی التی یجب الایمان به انه متکلم بکلام قدیم

پس خارج کرده شد و از صفات خدا تعالی آن صفات که واجب است آن ایمان آوردن که خدا متکلم است بکلام قدیم

یسمعه من شاء من خلقه سمعه موسی علیه السلام منه من غیر واسطة

می شنواند کسی را که خواهد از مخلوقات خود شنود کلام را موسی علیه السلام از خدا بغیر وسیله

وسمعه جبرائیل علیه السلام ومن اذن له من الملائکة وانه یکلم

و شنود کلام را جبرائیل علیه السلام و دیگر ملائک که اذن داد ایشان را و در حقیقت آنکه کلام میکند

المؤمنين يوم القيمة ويكلمونه ويأذن لهم فيزورونه ويكشف لهم

بر مومنان بروز قیامت و کلام کنند مومنان با وی و اذن دهد ایشانرا پس زیارت خواهند کرد او را و دور

الحجاب قال الله تعالى وكلم الله موسى تكليما وقال منهم من كلم الله

پرده گفت خدا تعالی و کلام کرد خدا با موسی کلام کردنی وگفت از ایشان کسی هست که با او سخن گفت خدا

وقال فلما اتاها نودي يا موسى اني انا ربك واني انا الله لا اله الا انا

وگفت خدا پس چون آمد نزدیک آتش آواز داده شد ای موسی هر آئینه من پروردگار توام و هر آئینه منم خدا نیست کسی لائق

فاعبدني وغير جائز ان يقول هذا الا الله وقال النبي صلى الله عليه

پس عبادت کن و نیست جائز اینکه گوید کسی این سخن جز خدا تعالی وگفت نبی صلی الله علیه

وسلم اذا تكلم الله بالوحي سمع صوته اهل السماء وفي حديث عبد الله

وسلم وقتی که کلام کند خدا بالوحی میشنود آواز او باشندگان آسمان و در حدیث عبد الله

بن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال يحشر الناس يوم القيمة

پسر انس از نبی صلی الله علیه وسلم آمده هر آئینه گفت رسول جمع کرده شوند همه مردم روز قیامت

عراة حفاة فيناديهم بصوت يسمعه من بعد كما يسمعه من قرب

برهنه جسم برهنه پای پس آواز دهد ایشانرا با آوازی که میشنود آنرا که دور است چنانکه میشنود کسیکه قریب است

انا الملك الديان رواه الائمة واستشهد به البخاري ومن كلامه

منم بادشاه جزا دهنده روایت کرد این حدیث ائمه امام و گواهی داد بصحة این حدیث بخاری و از کلام خدا

القرآن العظيم وهو كتاب الله المبين وحبله المتين انزله على

قرآن عظیم و او کتاب خدا ظاهر است دلائل او و رسن خداست محکم فرود آورد او را بر

سيد المرسلين بلسان عربي مبين وهو سور وآيات وحروف

سردار پیغمبران در زبان عربی واضح و قرآن سورتها و آیتهاست و حروف

وكلمات له اول وآخر متلو بالالسنة محفوظ في الصدور مكتوب

و کلمات برای او اول و آخر است خوانده میشود بزبان نگهداشته شده در سینها نوشته شده

في المصاحف مسموع بالآذان قال الله تعالى بل هو آيات بينات في

در قرآنها شنیده میشود بگوشها گفت خدا تعالی بلکه قرآن آیات روشن است محفوظ

صدور الذين اوتوا العلم وما يجحد بآياتنا الا الظالمون وقال تعالى قل

در سینها آنانکه داده شد ایشانرا علم وانکار نمیکنند آیات ما را مگر ستمگاران وگفت خدا تعالی بگو

لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي و

اگر باشد دریا سیاهی برای نوشتن سخنان پروردگار من البته خرج شود دریا پیش از آنکه آخر شوند سخنان رب من وگفت

قال انه لقرآن كريم في كتاب مكنون وقال تعالى حتى يسمع كلام الله و

گفت این کتاب قرآنیست گرامی قدر نوشته شده در کتاب پوشیده یعنی لوح محفوظ وگفت خدا تعالی تا که بشنود کلام خدا و

هو هذا القرآن والقرآن هو هذا الكتاب العربي الذي قال فيه وقال

کلام این قرآنست و قرآن همین کتاب عربی است آنکه گفت خدا در شان وی وگفتند

الذين كفروا لن نؤمن بهذا القرآن ولا بالذي بين يديه وقال بعضهم

کافران هرگز باور نداریم این قرآن را و نه آن کتاب که پیش از وی بوده وگفت بعض ایشان

فيه ان هذا الا قول البشر فتوعده الله باصلائه سقر وقال بعضهم هو

در حق قرآن نیست این قرآن مگر سخن آدمی پس وعده او را داد خدا داخل کردن او بدوزخ وگفت بعض

شعر فقال الله تعالى وما علمناه الشعر وما ينبغي له ان هو الا ذكر وقرآن

ایشان قرآن شعر است پس گفت خدا تعالی و نه آموختیم پیغمبر را شعر و لائق نیست او را شعر نیست قرآن مگر پند و

مبين فلما نفى عنه ما اثبته قرآنا لم تبق شبهة لذي لب في ان القرآن

قرآن آشکارا پس چون نفی کرد از قرآن شعر و ثابت نمود او را قرآن باقی نماند شک برای صاحب عقل در اینکه قرآن

هو هذا الكتاب العربي الذي علم اوله وآخره فمن زعم ان القرآن

همین کتاب عربی است آنکه معلوم است اول و آخر او پس کسیکه گوید قرآن

اسم لغيره دونه بان جهله وحمقه وقال تعالى وان كنتم في ريب مما

اسم غیر این است ظاهر شد جهالت و حماقت او وگفت خدا تعالی واگر هستید در شبهه از آنکه

وان كنتم في ريب مما

نزلنا على عبدنا فأتوا بسورة من مثله وقال قل لئن اجتمعت الإنس

فرو آورده ایم بر بنده خود یعنی قرآن پس بیارید یک سوره مثل این و گفت خدا تعالی بگو اگر جمع شوند آدمیان

والجن على ان يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولا يجوز

و جن بر آنکه بیارند مانند این قرآن هرگز نخواهند آورد مانند آن و جائز نیست

ان يتحدى بالاتيان بمثل ما لا يدرى ما هو ولا يعقل معناه قال

که معارضه کند با اتیان آوردن مثل آن چیزی که شناخته نمیشود که چیست او و فهم نمی آید معنی او گفت

الله تعالى كهيعص حم عسق وقال النبي صلى الله عليه وسلم من قرأ

خدا تعالی کهیعص حم عسق و گفت نبی صلی الله علیه وسلم کسی که بخواند

القرآن فاعربه فله بكل حرف منه عشر حسنات حديث صحيح وقال عليه

قرآن پس ثنا کند معنی او پس برای او به هر حرف ده نیکی ست این حدیث صحیح ست و فرمود رسول علیه

السلام اقرؤا القرآن قبل ان يأتي اقوام يقيمون حروفه كما يقام السهم

السلام بخوانید قرآن را پیش از آنکه آیند قبیلها که راست خوانند حروف قرآن را چنانچه راست کرده شود تیر

لا يجاوز تراقيهم يتعجلون اجره ولا يتأجلونه وقال ابو بكر وعمر رضي الله

لیکن نگذرد از چنبر گردن شان و خواهند اجرت او و درنگ نکنند گفت ابو بکر و عمر رضی الله

عنهما اعراب القرآن احب الينا من حفظ بعض حروفه ولا خلاف بين

عنهما او ستن معانی قرآن محبوب تر ست نزد ما از یاد کردن بعض حروف او و نیست خلاف

المسلمين في ان من جحد سورة من القرآن او آية او حرفا متفقا عليه

درمیان مسلمانان در آنکه کسے انکار کند یک سوره از قرآن یا یک آیه یا یک حرف اتفاق کرده شده

انه كافر وفي هذا حجة قاطعة انه حروف **فصل** ويجب الايمان

که آن شخص کافر ست و درین دلیل قطعی ست بر آنکه قرآن حروف ست فصل و واجب ست ایمان

بالقدر خيره وشره وحلوه ومره وقليله وكثيره انه من الله تعالى

آوردن به قدر نیک او و بد او و شیرین او و تلخ او و کم او و بسیار او و بدرستیکه این از جانب خدا ست

ليس في العالم شيء يخرج من تقديره ولا يصدر الا عن تدبيره و لا

نیست در جهان چیزی که خارج باشد از اندازه او و موجود نشود مگر از تدبیر او و نیست

محيد لاحد عن القدر المقدور ولا يتجاوز ما خط له في اللوح المسطور

جای گریختن برای کسی از قدر اندازه کرده شده و نگذرد کسی از آنچه نوشت برای او در کتاب نوشته شده

ما اراد من العالم فاعلوه ولو عصمهم لما خالفوه ولو شاء ان يطيعوه

آنچه خواست از جهان میکنند او را و اگر نگاه داشتی ایشان را البته مخالف نشدندی او را و اگر خواستی که اطاعت کنند

جميعا لاطاعوه خلق الخلائق وافعالهم وقدر ارزاقهم واجالهم

او کنند البته فرمان برداری کردندی او را پیدا کرد مخلوقات را و کارهای ایشان را و اندازه کرد روزی و وقت مرگ ایشان را

يهدي من يشاء برحمته ويضل من يشاء بحكمته لا يسئل عما يفعل

راه راست نماید کسی را خواهد برحمت خود و گمراه کند کسی را که خواهد بحکمت خود سوال کرده نمیشود از آنچه

وهم يسئلون قال الله تعالى انا كل شيء خلقناه بقدر وخلق كل

خود میکند و دیگران سوال کرده میشوند فرمود خدا تعالى که ما هر چیز را پیدا کردیم باندازه و پیدا کرد خدا هر

شيء فقدره تقديرا وقال تعالى ما اصاب من مصيبة في الارض و

چیز را پس معین کرد اندازه او و گفت خدا تعالى نرسید هیچ مصیبتی در زمین و

لا في انفسكم الا في كتاب من قبل ان نبراها ان ذلك على الله يسير

نه در جانهای شما مگر نوشته شده است در کتابی پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را بدرستیکه این کار بر خدا آسانست

وقال تعالى فمن يرد الله ان يهديه يشرح صدره للاسلام ومن يرد

و گفت خدا تعالى پس هر کرا خواهد که هدایت کند او را کشاده کند سینه او را برای اسلام و هر کرا خواهد

ان يضله يجعل صدره ضيقا حرجا كانما يصعد في السماء وروي

گمراه کند او را تنگ کند سینه او را در نهایت تنگی گویا بالا میرود در آسمان و روایت کرده شد

ابن عمر ان جبرائيل عليه السلام قال للنبي صلى الله عليه وسلم ما الايمان

از ابن عمر تحقیق جبرائیل علیه السلام گفت نبی را صلى الله عليه وسلم چه چیز است ایمان

١١

کہ تحقیق جبرائیل علیہ السلام نے کہا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کو ایمان کیا چیز ہے

قال ان تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر وبالقدر

گفت اینکه باور کنی بخدا وبفرشتگان او وکتابهای او وبپیغمبران او وبروز آخر وباندازه

خيره وشره من الله تعالى قال جبرائيل صدقت انفرد مسلم باخراجه فرق

نیکی وبدی همه از خداست گفت جبرائیل راست گفتی یگانه شد مسلم بنقل کردن این حدیث

قال النبي صلى الله عليه وسلم امنت بالقدر خيره وشره وحلوه ومره وفي

فرمود نبی صلی الله علیه وسلم ایمان آوردم باندازه نیک وبد او وشیرین وتلخ او ودر

دعاء النبي صلى الله عليه وسلم الذي علم الحسين بن علي يدعو به في قنوت

دعای نبی علیه السلام آن دعائیکه بیاموزانید حسین بن علی را که دعا میکرد باو در دعای قنوت

الوتر وقنا شر ما قضيت ولا يجوز ان يجعل قدر الله وقضاءه حجة بعد

وتر وبپرهیز ما را از بدی آنچه مقدر کردی وجائز نیست که گردانیده شود قدر وقضاء خدا دلیل پس از

الرسل ونعلم ان لله تعالى علينا الحجة بانزال الكتاب وبعثة الرسل

ارسال رسل ومیدانیم بتحقیق برای خدا تعالی بر ما دلیل است بفرستادن قرآن وفرستادن پیغمبران

قال الله تعالى لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل ونعلم ان الله

فرمود خدا تعالی تا که نماند برای مردمان برخدا دلیل بعد از ارسال رسل ومیدانیم که تحقیق خدا

ما امر ونهى الا المستطيع الفعل والترك وانه لم يجبر احدا على معصية

امر ونهی نکرد مگر برای کسیکه قدرت کردن ونکردن دارد وتحقیق خدا ظلم نکند هیچ کسی را بر گناه کردن

ولا اضطره على ترك الطاعة قال الله تعالى لا يكلف الله نفسا الا

ونه تنگ کرد هیچ کس را بر گذاشتن فرمانبرداری گفت خدا تعالی تکلیف نمیدهد خدا نفسی را مگر بقدر

وسعها وقال الله تعالى فاتقوا الله ما استطعتم وقال تعالى اليوم

وسعت آن نفس وفرمود خدا تعالی بترسید از خدا بقدر طاقت شما وفرمود خدا درین روز

تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم فدل ان للعبد كسبا يجزى به

جزا داده شود هر نفس عوض عمل خود ظلم نیست درین روز پس دلالت کرد که تحقیق برای هر بنده عملی

على حسنة بالثواب وعلى سيئة بالعقاب وهو واقع بقضاء الله وقدره

بر نیکی بثواب و بر بدی بعذاب وآن هر یک از ثواب و عقاب واقع میشود بقضاء خدا وقدر او

فصل والايمان قول باللسان وعمل بالاركان وعقيدة بالجنان يزيد

این فصل در بحث ایمان وایمان گفتن بزبان است و کردن باعضاست وعقیده است بدل زیاده میشود

بالطاعة وينقص بالعصيان قال الله تعالى وَمَآ اُمِرُوْٓا اِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ

ایمان بفرمانبرداری وکم میشود بنافرمانی فرمود خدا تعالی وامر کرده نشده اند مگر برای عبادة خدا

مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ حُنَفَآءَ وَيُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَذٰلِكَ دِيْنُ

خالص کننده برای خدا عبادت میل کننده از همه دین ها واکنند نماز و بدهند زکوة مال وآنست دین

الْقَيِّمَةِ فجعل الله عبادته تعالى واخلاص القلب واقام الصلوة وايتاء

مضبوط پس گردانید خدا تعالی عبادت خود را وصاف کردن دل را وادا کردن نماز را ودادن

الزكوة كلها من الدين وقال صلى الله عليه وسلم الايمان بضع وسبعون

زکوة را همه از دین وفرمود نبی صلی الله علیه وسلم ایمان چند وهفتاد شاخ است

شعبة اعلاها شهادة ان لا اله الا الله وادناها اماطة الاذى عن الطريق

بلندتر از آن شاخها گواهی دادن اینکه نیست معبود مگر خدا وپستتر از آن دور کردن چیزی موذی از راه

فجعل القول والعمل جميعا من الايمان وقال تعالى فزادتهم ايمانا الاية

پس گردانید قول وعمل کردن همه از ایمان وگفت خدا تعالی پس زیاده کند نزول سوره ایمان ایشان تمام آیة

لِيَزْدَادُوْٓا اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ وقال النبي صلى الله عليه وسلم يخرج من النار

تا که زیاده کنند ایمان با ایمان ایشان وفرمود نبی صلی الله علیه وسلم می برآید از آتش

من قال لا اله الا الله وفي قلبه مثقال برة وخردلة وذرة من الايمان

کسیکه گفت لا اله الا الله درحالیکه در دل او باشد مقدار دانه گندم یا دانه سپند یا ذره از ایمان

فجعله متفاضلا **فصل** ويجب الايمان بكل ما اخبر به النبي صلى

پس گردانید ایمان را زیاده شونده فصل دو واجب است ایمان آوردن بهر آنچه خبر داد باو نبی صلی

الله عليه وسلم وصح به النقل عنه مما شهدناه او غاب عنا نعلم انه حق وصدق

الله عليه وسلم وصحيح شده بآن نقل ازو آنچه ديديم اورا يا غايب ست ازما ميدانيم كه آن راست و حق ست

سواء في ذلك ما عقلناه او جهلناه او لم نطلع على حقيقة معناه وكان يقظة

برابرست درين دانستن ما اورا يا نادانستن ما اورا و واقف نشدن ما بر حقيقت معنى او وحاليكه در بيدارى شد

لا مناما فان قريشا انكرته واكبرته ولم تكن تنكر المنامات ومن ذلك

نه در خواب زيرا كه قريش انكار كردند خواب را وكبير پنداشتند وهميشه انكار نميكردند خوابها را و ازين

اشراط الساعة مثل خروج الدجال ونزول عيسى عليه السلام وانه يقتله وخروج

قبيل ست نشانهاى قيامت مانند برآمدن دجال و فرود آمدن عيسى عليه السلام وانكه قتل كند عيسى دجال را

ياجوج وماجوج وطلوع الشمس من مغربها وخروج الدابة واشباه ذلك مما

و برآمدن ياجوج وماجوج و طلوع آفتاب از مغرب و برآمدن چارپايه و مانند اين كه

صح به النقل وعذاب القبر ونعيمه حق وقد استعاذ النبي صلى الله عليه و

صحيح ست نقل او و ديگر عذاب قبر ونعمتهاى قبر حق ست و تحقيق پناه جسته ست نبى صلى الله عليه وسلم

سلم من عذاب القبر وامر به في كل صلوة وفتنة القبر حق وسوال منكر ونكير

از عذاب قبر وامر كرده به پناه خواستن ازو در هر نماز و فتنه قبر حق ست و سوال كردن منكر و نكير هردو

حق والبعث بعد الموت حق وكذلك ينفخ اسرافيل عليه السلام في الصور

حق ست و برخاستن پس از مردن حق ست و همين طور ميدمد اسرافيل كه برو سلام باد در صور

فاذا هم من الاجداث الى ربهم ينسلون ويحشر الناس يوم القيمة حفاة

پس ناگاه هركسان از قبرها خود بسوى پروردگار خود مى شتابند وجمع كرده شوند همه مردمان روز قيامت

عراة غرلا بهما ويوقفون في موقف القيمة حتى يشفع نبينا محمد صلى الله

برهنه پا برهنه تن ناختنه شده و بند كرده شوند در ميدان قيامت تا كه شفاعت كند پيغمبر ما محمد صلى الله

عليه وسلم ويحاسبهم الله تبارك وتعالى وتنصب الموازين وتنشر

عليه وسلم و حساب كند با ايشان خداى بابركت و بلندست و برپا كرده شود ميزانها و پراگنده شود

الدواوين وتطاير صحف الاعمال الى اليمين والشمال فاما من اوتي كتابه بيمينه

دفترها می پرند نامه اعمال بسوی دست راست و دست چپ پس هر که داده شود نامه اعمال او بدست راست

فسوف يحاسب حسابا يسيرا وينقلب الى اهله مسرورا واما من اوتي

پس او حساب کرده شود حساب آسان و باز گردد بسوی اهل خانه خود شادمان شده و اما هر که داده شود نامه او

كتابه وراء ظهره فسوف يدعوا ثبورا ويصلى سعيرا والميزان له كفتان

نامه اعمال او از پس پشتش پس او خواهد کرد هلاکت را و خواهد در آمد بدوزخ و میزان را دو دست

ولسان توزن به الاعمال فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون ومن

و یک زبان است اندازه کرده شود با او اعمال پس هر که گران آمد پلهای ترازوی او پس آنجماعه رستگاران اند و هر که

خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم في جهنم خلدون ولنبينا

سبک شد پلهای ترازوی او پس آنجماعه آنانند که زیان کردند در حق خویش در دوزخ جاوید باشندگان اند و پیغمبر ما را

محمد صلى الله عليه وسلم حوض في القيمة ماؤه اشد بياضا من اللبن واحلى

پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم حوض است در قیامت آب او سفید تر است از شیر و شیرین تر است

من العسل اباريقه عدد نجوم السماء من شرب منه شربة لا يظمأ بعدها

از شهد و کوزهای او مقدار ستارهای آسمان است کسیکه نوشید از وی یک جرعه تشنه نخواهد شد پس از آن

ابدا والصراط حق يجوزه الابرار ويزل عنه الفجار ويشفع نبينا محمد صلى الله

هرگز و پل صراط حق است بگذرند از و مردم نیک و می افتند از و فاسقان و شفاعت کند پیغمبر ما محمد

عليه وسلم فيمن يدخل النار من اهل الكبائر من امته فيخرجون بشفاعته بعد

صلی الله علیه وسلم در حق کسیکه داخل شده در آتش از اهل گناه کبیره از امت او پس بر آیند بشفاعت او پس

ما احترقوا وصاروا فحما ولسائر الانبياء عليهم السلام والملئكة شفاعة

از آن که سوخته شدند و شدند انگشت سیاه و برای باقی پیغمبران علیه السلام و برای فرشته شفاعت است

ولا يشفعون الا لمن ارتضى وهم من خشيته مشفقون ولا ينفع الكفرين

و شفاعت نکنند مگر برای کسیکه خدا خوشنود شود و ایشان از ترس خوف خدا مضطرب باشند و نفع نمیدهد

شفاعة الشافعين والجنة والنار مخلوقتان لا يفنيان الجنة دار اوليائه

سفارش سفارش کنندگان و جنت و دوزخ هر دو پیدا شده اند که فانی نمیشوند لا جنت مکان دوستان اوست

والنار عقابه لاعدائه واهل الجنة فيها خالدون والمجرمون في عذاب

و دوزخ عذاب اوست برای دشمنان او و اهل جنت در جنت همیشه باشند و کافران در عذاب

جهنم خالدون لا يفتر عنهم وهم فيه مبلسون ويؤتى بالموت في صورة كبش

دوزخ جاوید باشند سست کرده نشود از ایشان عذاب و ایشان در آن عذاب نا امید شده اند و آورده شود موت را

املح فيذبح بين الجنة والنار ثم يقال يا اهل الجنة خلود ولا موت ويا اهل

مکیش پس ذبح کرده شود میان بهشت و دوزخ پس گفته شود ای صاحبان جنت همیشگی است مر شما را و نیست موت

النار خلود ولا موت والمؤمنون يرون ربهم تبارك وتعالى في القيمة

وای صاحبان دوزخ همیشگی است مر شما را و نیست مردن و مومنان در قیامت می بینند پروردگار خود را که با برکت و بلند است

ويزورونه في الجنة ويكشف لهم الحجاب حتى ينظر اليهم وينظرون اليه قال الله

زیارت او کنند در بهشت و دور کرده شود از ایشان پرده تا که ببیند خدا ایشان را و می بینند بسوی خدا و فرمود خدا

تعالى وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ وقال تعالى في الكفار كلا انهم

تعالی بعض رویها در آن روز تر و تازه باشند بسوی پروردگار خود بیننده و گفت خدا تعالی در حال کافران

عن ربهم يومئذ لمحجوبون فلما حجب اولئك في حال السخط دل على ان هؤلاء

از پروردگار خویش آن روز محجوب باشند پس هرگاه در پرده شدند کافران در حالت غضب دلالت کند بر اینکه اینها

يرونه في حال الرضى والا لم يكن بينهما فرق وقال النبي صلى الله عليه وسلم انكم

می بینند او را در حالت رضا و اگر نه باز فرق نخواهد شد و فرمود نبی صلی الله علیه وسلم تحقیق شما

ترون ربكم كما ترون هذا القمر لا تضامون في رؤيته حديث صحيح متفق عليه

می بینید پروردگار خود را چنانچه می بینید این ماهتاب را در حالیکه شک نکنید در دیدن او و این حدیث صحیح است متفق علیه

وهذه تشبيه الرؤية بالرؤية لا تشبيه المرئي فالله سبحانه وتعالى لا تشبيه له

و این تشبیه دیدن چیزی بدیدن چیزی دیگر است و نیست تشبیه چیز دیده شده پس خدا پاک و بلند نیست تشبیه او را

ولا تطير **فصل** الائمة بعد نبيها صلى الله عليه وسلم ابو بكر الصديق رضي

و نظير اين فصل در بيان خلافت خليفه بعد از پيغمبر صلى الله عليه وسلم ابو بكر صديق ست رضي

الله تعالى عنه ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذي النورين ثم علي المرتضى رضي الله عنهم

الله تعالى عنه پس ازان عمر فاروق پس ازان عثمان صاحب دو نور پس ازان علي مرتضى رضي الله عنهم

وارضاهم قال عمر رضي الله عنه كنا نقول والنبي صلى الله عليه وسلم حي

و راضي كند ازيشان را گفت عمر رضي الله عنه ميگفتيم و حال آنكه پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم زنده بود

ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ذو النورين فيبلغ ذلك النبي صلى الله عليه و

اول ابو بكر ست پس عمر ست پس عثمان ست صاحب دو نور پس ميرسيد اين سخن به نبي صلى الله عليه و

سلم فلا ينكره وصحت الرواية عن علي رضي الله عنه انه قال خير هذه

سلم را پس انكار نكرد او را وصحيح شد نقل از علي رضي الله عنه تحقيق علي گفت بهتر اين

الامة بعد نبيها صلى الله عليه وسلم ابو بكر ثم عمر ولو شئت سميت

امت پس از پيغمبر صلى الله عليه وسلم ابو بكر ست پس عمر و اگر خواهم معين كنم سوم را

الثالث واحقهم بالخلافة بعد النبي صلى الله عليه وسلم ابو بكر رضي

ولائق ترين ايشان بخلافة پس از پيغمبر صلى الله عليه وسلم ابو بكر ست رضي

الله عنه لفضله وسابقته وتقديم النبي صلى الله عليه وسلم له في الصلوة على

الله عنه براي فضيلت او وسبقت اسلام او و پيش كردن پيغمبر صلى الله عليه وسلم ما ورا در نماز بر

جميع الصحابة رضوان الله عليهم واجماع الصحابة على تقديمه ومتابعته

همه ياران خود راضي باد خداي تعالى بر ايشان واتفاق كردن ياران بر مقدم كردن او و پيروي او

ولم يكن الله ليجمعهم على ضلالة ثم بعده عمر لفضله وعهد ابي بكر

ونيست اينكه جمع كند ايشان خداي ايشان را بر گمراهي پس از وي عمر ست براي فضيلت او و ذمه كردن ابو بكر

اليه ثم عثمان لتقديم اهل الشورى له ثم علي رضي الله عنه لاجماع اهل عصره عليه

او را پس از عمر عثمان ست براي مقدم كردن اهل مشوره او را پس از عثمان علي رضي الله عنه براي اتفاق اهل زمانه او

17

وهؤلاء الخلفاء الراشدون والائمة المهتدون الذين قال فيهم النبي صلى

واین بس کسبید خلفا راه یابندگان وامامان هدایت یافتگان آنانکه گفت در شان ایشان پیغمبر صلی الله

الله عليه وسلم عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي

علیه وسلم لازم بگیرید سنت من وسنت خلیفهای راه یابندگان پس از من

عضوا عليها بالنواجذ وقال عليه الصلوة والسلام الخلافة بعدي ثلثون

مضبوط بگیرید سنت را بدندان پیشین وفرمود رسول علیه الصلوة والسلام خلافت پس از من سی

سنة فكان آخرها خلافة علي رضي الله عنه ونشهد للعشرة بالجنة كما شهد لهم النبي

سال ست پس بود آخر ایشان از روی خلافت علی رضی الله عنه وگواهی دهیم برای ده اصحاب به آمدن بهشت چنانکه پیغمبر گواهی داد

صلى الله عليه وسلم فقال ابو بكر في الجنة وعلي في الجنة وطلحة في الجنة

پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوبکر در بهشت وعلی در بهشت ست وطلحه در بهشت ست

والزبير في الجنة وسعد في الجنة وسعيد في الجنة وعمر في الجنة وعثمان

وزبیر در بهشت ست وسعد در بهشت ست وسعید در بهشت ست وعمر در بهشت ست وعثمان

في الجنة وعبد الرحمن في الجنة وابو عبيدة في الجنة وكذلك من شهد

در بهشت ست وعبد الرحمن در بهشت ست وابو عبیده در بهشت ست وانچنین کسی که گواهی داد

له النبي صلى الله عليه وسلم بالجنة كقوله الحسن والحسين سيدا شباب

در شان او پیغمبر صلی الله علیه وسلم به بهشت چنانچه گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم حسن وحسین سرداران جوانان

اهل الجنة وقوله لثابت بن قيس انه من اهل الجنة ولا تنزل احدا

اهل بهشت اند وگفتن او مر ثابت بن قیس را این از اهل بهشت ست ونه فرود آریم هیچ کس را

من اهل القبلة جنة ولا نارا الا من انزله الرسول عليه الصلوة

از اهل قبله در بهشت ونه در دوزخ مگر آنکس را که فرود آورده او را پیغمبر علیه الصلوة

والسلام ولكن نرجو للمحسن ونخاف على المسيء ولا نكفر احدا من

والسلام ولیکن امید بهشت داریم برای نیکی کننده وخوف دوزخ داریم بر گنهگار وکافر نگوییم

۱۸

اهل القبلة بذنب ولا نخرجه من الاسلام بعمل ونرى الحج والجهاد ماضيا

اہل قبلہ گناہ صغیرہ یا کبیرہ و نہ خارج کنیم قبلہ را از اسلام بکار بد و اعتقاد کنیم کہ حج و جہاد مستمر اند

مع كل امام براكان او فاجرا وصلوة الجمعة خلفهم جائزة قال انس

با ہر خلیفہ نیک باشد یا بد ونماز جمعہ پس ایشان جائز است گفت انس

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلث من اصل الايمان الكف عمن

فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم سہ چیز اند از اصل ایمان یکی بند شدن از کسی کہ

قال لا اله الا الله ولا نكفره بذنب ولا نخرجه من الاسلام بعمل و

گوید لا الہ الا اللہ یعنی ایمان دارد و کافر نگوییم او را بگناہی و بیرون نیاریم او را از اسلام بکار بد و

الجهاد ماض منذ بعثني الله الى ان يقاتل آخر امتي الدجال لا يبطله

جہاد با اعدای خدا مستمر است از وقتیکہ مرا فرستاد خدا تا آنکہ قتل کند مرد آخر از امت من دجال را باطل نکند جہاد را

جور جائر ولا عدل عادل والايمان بالاقدار رواه ابو داود ومن

ظلم ظالم و نہ انصاف منصف و ایمان آوردن باندازہ است نقل کرد این حدیث را ابو داود و از

السنة تولي اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ومحبتهم وذكر

سنت است دوستی یاران رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و از سنت است محبت ایشان و یاد کردن

محاسنهم والترحم عليهم والاستغفار لهم والكف عن ذكر مساويهم

نیکیہای شان و مہربانی کردن بر ایشان و طلب بخشش گناہان برای ایشان و بند شدن از یاد کردن بدیہای ایشان

وما شجر بينهم واعتقاد فضلهم ومعرفة سابقتهم قال الله تعالى

و آنچہ اختلاف واقع شد میان ایشان و یقین کردن فضیلت شان و دانستن سبقت شان فرمود خدا تعالی

والذين جاؤا من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا

و کسانیکہ آمدند پس ایشان یعنی اصحاب میگویند ای پروردگار ما دور کن گناہ ما و برادران ما کہ گذشتند

بالايمان الاية قال تعالى محمد رسول الله والذين معه اشداء الاية

با ایمان تا آخر آیہ و گفت خدا تعالی محمد پیغمبر خدا است و کسانیکہ مصاحب او یند سخت اند بر کفار تا آخر آیہ

19

وقال النبي صلى الله عليه وسلم لا تسبوا اصحابي فان احدكم لو انفق

و فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم بد نگوئید یاران مرا پس بتحقیق یکی از شما اگر خرچ کند

مثل احد ذهبا ما بلغ مد احدهم ولا نصيفه ومن السنة الترضي عن

زر را مانند کوه احد نمیرسد به پیمانه یکی از ایشان و نه به نصف پیمانه و از طریقهٔ اهل سنت

زوجات النبي صلى الله عليه وسلم امهات المؤمنين المطهرات المبرآت

زنان پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که ایشان مادران مومنان اند و پاک اند و دور اند

من كل سوء وافضلهن خديجة بنت خويلد وعائشة الصديقة

از همه عیب و بهترین ایشان خدیجه است دختر خویلد رضی الله عنها و دیگر عائشه است راستگو

بنت الصديق التي برأها الله في كتابه زوجة النبي صلى الله عليه و

دختر ابوبکر صدیق است آنکه بپاکی یاد کرد او را خدا تعالی در کتاب خود که خاتون پیغمبر صلی الله علیه

سلم في الدنيا والآخرة فمن قذفها بما برأها الله منه فقد كفر بالله

سلم است در دنیا و آخرت پس هر که تهمت کند او را بچیزیکه پاک کرد او را الله تحقیق کافر است

العظيم وافضل القرون قرن النبي صلى الله عليه وسلم كما قال صلى الله

بخدای بزرگ و بهترین زمانها زمانه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است چنانچه فرمود پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم خير القرون قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم ومن

علیه وسلم بهترین زمانها زمانهٔ من است پس کسانیکه متصل اند بزمانهٔ ما پس کسانیکه پس شده اند و از

السنة السمع والطاعة لائمة المسلمين وامراء المؤمنين برهم وفاجرهم

طریقهٔ اهل سنت است شنیدن و فرمانبرداری کردن برای حاکمان همه مسلمانان و امیران همه

ما لم يأمر بمعصية الله سبحانه فمن ولي الخلافة واجتمع الناس عليه

بشرطیکه حکم بنافرمانی خدای پاک کرده نشود پس هر که داده شود حکومت و اجماع کنند مردمان بر خلافت او

ورضوا به او غلبهم بسيفه حتى صار خليفة وسمي امير المؤمنين وجبت

و راضی شوند با او یا غالب شود بر ایشان بشمشیر تا که حاکم گردد و نام نهاده شود امیر المومنین

طاعته وحرمت مخالفته فيما ليس بمعصية والخروج عليه وشق عصا
طاعت او وحرامست مخالفت او درانكه معصيت نباشد وحرامست جنگ كردن باو وحرامست مخالفت
المسلمين ومن السنة هجران اهل البدع ومباينتهم وترك الجدال
همه مسلمانان واز طريقه اهل سنت ست دوری از اهل بدعت وفرقت شان ونه كردن گفتگو بفايده
والخصومات في الدين وترك النظر في كتب المبتدعة والاصغاء الى كلامهم
ومخاصمه در دين ونخواندن كتابهای مبتدعان ونه شنودن كلام ايشان
في اصول الدين لان كل محدثة في الدين بدعة وكل متسم بغير الاسلام
در اصول دين زيراكه هر كار نو پيدا شده در دين بدعتست وهر شخص نشانمند سوای اسلام
مبتدع كالرافضة والخوارج والجهمية والقدرية والمرجية والكرامية
مبتدعست چنانچه رافضه وخارجی وجهميه وقدريه ومرجيه وكراميه
والسالمية والكلابية والمعتزلة والاشعرية فهذه فرق الضلالة و
وسالميه وكلابيه ومعتزله واشعريه پس اين همه فرقها گمراهی و
طريق البدع اعاذنا الله منها واما السنة التي هي امام فروع الدين
راه بدعت اند پناه دهد مارا خدا تعالى از ايشان وليكن اتباع طريقه كه پيشوای شاخهای دين ست
كالطوائف الاربعة فليس بمذموم فان الاختلاف في الفروع شائع و
چنانچه هر چهار طائفه اامان دين پس بسيار خوب ست پس تحقيق مخالف در مسائل اجتهاديه مشهورست
المختلفون فيه محمودون في اختلافهم مثابون على اجتهادهم واختلافهم
واختلاف كنندگان در وی ستوده شده اند در اختلاف خود وثواب يابندگان اند بر اجتهاد خود
رحمة واسوة واتفاقهم حجة قاطعة نسأل الله الكريم ان يعصمنا من
رحمت ست وجائزست اقتدا در وی واتفاق ايشان دليل يقينی ست سوال كنيم از خدای بزرگ كه نگاه دارد مارا
البدع والفتنة ويحيينا على الاسلام والسنة ويجعلنا ممن تبع
از بدعت وفتنه ها وزنده دارد مارا بر اسلام وسنت وداخل كند مارا در تبعان

رسول الله صلى الله عليه وسلم في الحيوة ويحشر في زمرته بعد الممات

رسول خدا صلى الله عليه وسلم درزندگی و جمع کند در گروه او پس از مردن

برحمته وفضله والحمد لله رب العلمين اللهم اغفر لمقدريه ولسامعيه

برحمت وفضل خود وهمه ثنای برای خدای که پروردگار عالمیانست ای الله درگذر گناه

يا ارحم الراحمين وصلى الله على نبينا محمد واله واصحابه وسلم تسليما كثيرا برحمتك

ای بهترین مهربانان رحم کن و رحمت کند خدا بر پیغمبر ما که محمدست و بر آل او و یاران او و سلام

تمت والحمد لله هذه الرسالة العقيدة الواسطية

تمت الحمد لله این رساله عقیده واسطیه است

من تاليف الشيخ الامام انف العلماء الاعلام شيخ المسلمين والاسلام

از تالیف بزرگ مقتدا عزت علما بزرگ که پیشوای مسلمانان و اسلام ست

وعالمه ورباني المحدث العارف باسرار الاحاديث وحقائقه ومعانيه

وعالم ست و عالم ومحقق ست ومحدث ست وداننده رازهای احادیث و مطالب و معانی او

حجة الله من حجته البالغة على العباد والداعي اليه على بصيرة واعتقاد

دلیل خدا ست از دلیلهای کامل او بر بندگان و خواننده طرف خدا بر دانائی و یقین

الشيخ تقي الدين ابو العباس احمد بن عبد السلام ابن تيمية الحراني رضي

که شیخ تقی الدین ست کنیت او ابو العباس ست اسم او احمد پسر عبد السلام پسر تیمیه باشنده حران

الله وارضاه ورحمه رحمة الابرار آمين وتفصيل مناقب المصنف

خدا از و راضی باد و او را راضی کند و رحم کند بر او رحم نیکوکاران ابرار وتفصیل مناقب مصنف

قبول کن یا الہی

بسم الله الرحمن الرحيم

شروع می کنم بنام خدا بخشنده مهربان

الحمد لله رب العلمين الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره

همه ثنا برای خدا که پروردگار جهانیان که فرستاد پیغمبر خود را براه راست و دین حق تا که غلبه دهد او را

علی الدین کلّه وکفی بالله شهیدا واشهد ان لا اله الا الله وحده

بر ہمہ ادیان وکفایت کند خدا از روی گواہی وگواہی میدہم کہ نیست معبود مگر خدا یگانہ است او

لا شریک له اقرارا بها وتوحیدا واشهد ان محمدا عبده ورسوله صلی

شریک نیست او را اقرار کنیم باین ویگانہ پنداریم او را وگواہی میدہم کہ محمد بندہ ورسول اوست

الله علیه وعلی آله وسلم تسلیما مزیدا اما بعد فهذا اعتقاد الفرقة الناجیة

صلی الله علیه وسلم بسیار زیادہ لیکن بعد از حمد وتوحید پس اینست اعتقاد فرقہ ناجیہ

المنصورة الی قیام الساعة اهل السنة والجماعة وهو الایمان بالله و

مدد کردہ شدہ تا برپا شدن قیامت فرقہ ناجیہ اہل سنت وجماعت از اعتقاد ایشان باور کردن

ملئکته وکتبه ورسله والبعث بعد الموت والایمان بالقدر خیره

بخدا وفرشتگان او وکتابہای او وپیغمبران او وزندہ شدن بعد از مردن وایمان آوردن بانداز کردہ خدا

وشره ومن الایمان بالله الایمان بما وصف به نفسه فی کتابه وبما

وشر ہمہ از اوست واز جملہ ایمان بخدا اور کردن بچیزیکہ وصف کرد باو ذات خود در کتاب خود و

وصف به رسوله محمد صلی الله علیه وآله وسلم من غیر تحریف ولا تعطیل

بچیزیکہ ستود باو پیغمبر او محمد صلی الله علیه وسلم بغیر تبدیل کردن وبغیر ترک کردن

ولا تکییف ولا تمثیل بل یؤمنون بالله سبحانه وتعالی لیس کمثله

وبغیر کیفیت بیان کردن وبغیر مثال دادن بلکہ ایمان می آرند بخدا پاک وبزرگ نیست مانند او

شیء وهو السمیع العلیم فلا ینفون عنه ما وصف به نفسه ولا

چیزے واوست شنوا بینندہ پس نفی نکنند از او آنچہ ستودہ باو ذات خود را

یحرفون الکلم عن مواضعه ولا یلحدون فی اسماء الله وایاته ولا

وتبدیل نکنند کلمات را از مقامات خود وکنارہ کشند در اسماء خدا وآیات او

یکیفون ولا یمثلون صفاته بصفات خلقه لانه سبحانه لا سمی له

وبیان کیفیت نکنند ونہ ہمتا ومثل کنند صفات خدا را بصفات مخلوق او زیرا کہ خدا سبحانہ

اور ہے ایشون میں بھی الحاد نہیں کرتے اور نہ کیفیت جانتے ہیں اور نہ تشبیہ دیتے ہیں اوسکے صفتون کو ساتھ مخلوقات کی صفت

ولا كفو ولا ند له ولا يقاس بخلقه سبحانه وتعالى فانه سبحانه اعلم بنفسه

ونیست همسر و شریک او و قیاس او بمخلوقات کرده نشود و پاکست و بلند پس زیرا که او سبحانه داناترست بذات خود

وبغيره واصدق قيلا واحسن حديثا من خلقه ثم رسله صادقون

و بخلق خود و درست است کلام او و زیباترست حکایت او از مخلوقات خود پس پیغمبران او راستگویند

مصدقون بخلاف الذين يقولون عليه ما لا يعلمون ولهذا قال

خود بخود و راست گو اند از جانب خدا اگر نزد کسانیکه میگویند و تهمت میکنند بر ایشان آنچه نمیدانند و ازین

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله

پاکست پروردگار تو که صاحب عزتست از آنچه می ستایند او را مردمان و سلام است بر پیغمبران و همه ثنا برای خدا

رب العلمين فسبح نفسه عما وصفه به المخالفون للرسل وسلم

پروردگار عالمیان است پس پاکی یاد کرد ذات خود را از آنچه ستودند مخالفان و بیان کردند بر پیغمبران و سلام

على المرسلين لسلامة ما قالوه من النقص والعيب وهو سبحانه قد

یاد کرد بر پیغمبران زیرا که کلام ایشان سالم است از نقصان و عیب و او سبحانه و تعالی بتحقیق

جمع فيما وصف وسمى به نفسه بين النفي والاثبات فلا عدول لاهل

جمع کرد در آنچه وصف کرد و نام نهاد ذات خود را میان نفی و اثبات پس نیست جائز اعراض مر اهل

السنة والجماعة عما جاءت به المرسلون فانه الصراط المستقيم

سنت و جماعت را از آنچه پیغمبران آوردند پس بتحقیق اوست راه راست

صراط الذين انعم عليهم من النبيين والصديقين والشهداء

راه آنانکه انعام کرد بر ایشان پیغمبران و صدیقان و شهیدان

والصالحين وقد دخل في هذه الجملة ما وصف به نفسه في سورة

و نیکوکاران و بتحقیق داخل شد درین مضمون آنچه ستود بآن ذات خود را در سورهٔ

الاخلاص التي تعدل ثلث القرآن حيث يقول قل هو الله احد

اخلاص آنکه سوره برابرست بسوم حصه از قرآن جائیکه گوید بگو شان این است که خدا یکیست

الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد وما وصف به نفسه في

خدای بی نیاز است نزاد و نزاده شد و نیست هیچکس او را همسر و درین مضمون داخل شد آنچه ستود با و ذات خود را

اعظم آية في كتاب الله حيث قال الله لا اله الا هو الحي القيوم لا

در بزرگترین آیت در قرآن شریف چنانکه گفت خدای یکیست نیست کسی لائق عبادت الا او زنده است نگهبان

تاخذه سنة ولا نوم له ما في السموت وما في الارض من ذا الذي

نمی آید او را غنودگی و نه خواب ملک اوست آنچه در آسمان و زمین ست کیست آنکس که

يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون

شفاعت کند نزد او جز حکم او میداند آنچه پیش ایشان و پس ایشان ست و احاطه نمی توانند کرد

بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموت والارض ولا يؤده

بچیزی از علم او جز مشیت او و فراخ ست کرسی او از آسمان و زمین و او را دو تکلیف نمی افزاید

حفظهما وهو العلي العظيم ولهذا كان من قرأ هذه الاية في ليلة

نگهبانی این هردو و اوست بلند بزرگ و ازین سبب کسیکه خواند این آیت کرسی در شبی

لم يزل عليه من الله حافظ ولا يقربه شيطان حتى يصبح وقوله سبحانه

در تمام شب بر او از جانب خدا یک نگهبان باشد و نزدیک او شیطان نمی آید تا وقت صبح و فرموده خدا پاک

هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم وقوله سبحانه

اوست اول از همه و آخر از همه چیز و غالب بر همه چیز و دانندهٔ اسرار همه چیز و اوست بر هر چیز واقف و فرموده خدای پاک

وتوكل على الحي الذي لا يموت وقوله سبحانه وهو العليم الحكيم

و بسپار کار خود را بر زنده که مرگ او را نمی باید و فرموده خدا پاک و اوست داننده صاحب حکمت

وهو العليم الخبير يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من

و اوست داننده خبردار میداند آنچه درآید در زمین و آنچه برآید از و و آنچه فرود آید از

السماء وما يعرج فيها وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم

آسمان و آنچه بالا رود درو و نزد اوست کلیدهای علم غیب نمیداند او را جز او تعالی و میداند

پر خبری اور نزدیک اوسکے ہین کنجیان غیب کی نہین جانتا اوکو مگر وہ اور جانتا ہے

مافی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا

آنچه در بیابان و دریا است و نمی افتد هیچ برگ درخت مگر که میداند او را و نیست دانه موجود در تاریکی زمین

رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین وقوله وما تحمل من انثی ولا تضع

نیست تر و نیست خشک مگر که نوشته است در لوح محفوظ و فرمود خدا بار نمیشود هیچ زن و نمی نهد بار را

الا بعلمه وقوله لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط

مگر بعلم خدا و فرمود خدا تا که بدانید که تحقیق خدا بر همه چیز توانا است و تحقیق خدا احاطه کرده است

بکل شیء علما وقوله ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین وقوله لیس

بهر چیز از روی علم و فرمود خدا که تحقیق خدا اوست رزق دهنده صاحب قوت محکم و فرمود خدا نیست

کمثله شیء وهو السمیع البصیر وقوله ان الله نعما یعظکم به ان الله

مانند او چیزی و او است شنوا بینا و فرمود خدا تحقیق خدا بهتر است آنچه پند دهد شما را با او تحقیق خدا

کان سمیعا بصیرا وقوله ولولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله

همیشه شنوا بینا و فرمود خدا و چرا وقتیکه در آمدی در باغ گفتی آنچه خواهد خدا میشود

لا قوة الا بالله وقوله احلت لکم بهیمة الانعام الا ما یتلی علیکم غیر محلی

نیست قوه جز مدد خدا و فرمود خدا حلال است برای شما چهارپایان مگر آنچه خوانده میشود بر شما نه شکار

الصید وانتم حرم ان الله یحکم ما یرید وقوله فمن یرد الله ان یهدیه

شکار را وقت احرام تحقیق خدا حکم میکند آنچه میخواهد و فرمود خدا پس کسیکه خواهد خدا تعالی هدایت او

یشرح صدره للاسلام ومن یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا

میکشاید سینه او برای اسلام و کسیکه خواهد گمراه کردن او میکند سینه او تنگ بسیار تنگ

کانما یصعد فی السماء وقوله واحسنوا ان الله یحب المقسطین فما

چنانچه میرود سوی آسمان و فرمود خدا و نیکی کنید تحقیق خدا تعالی دوست دارد منصفان را پس تا

استقاموا لکم فاستقیموا لهم ان الله یحب المتقین ان الله یحب التوابین

وقتیکه قائم است شما را پس راست شوید با ایشان تحقیق خدا دوست دارد پرهیزگاران را تحقیق خدا دوست دارد توبه کنندگان را

ويحب المتطهرين وقوله ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله وقوله

دوست میدارد پاکی کنندگان را و فرمود خدا اگر شما دوست میدارید خدا را پس متابعت من کنید تا دوست دارد شما را خدا

فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه وقوله ان الله يحب الذين

و فرمود خدا پس زود است که بیارد خدا قومی را که دوست دارد ایشان را و ایشان دوست دارند او را و فرمود خدا تحقیق خدا دوست دارد آنانرا که

يقاتلون في سبيله صفا وهو الغفور الودود ذو العرش المجيد فعال

جنگ کنند در راه او صف بسته و اوست بخشنده دوست دارنده صاحب تخت بزرگ آنکه کند

لما يريد وقوله بسم الله الرحمن الرحيم وقوله ربنا وسعت كل شيء رحمة

آنچه خواهد و فرمود خدا شروع کنم بنام خدا مهربان بخشاینده و فرمود خدا پروردگار ما احاطه است بهر چیز رحمت

وعلما وكان بالمؤمنين رحيما ورحمتي وسعت كل شيء كتب ربكم على نفسه

و علم تو و هست با مومنان بخشاینده و رحمت من احاطه است بهر چیز و مقرر کرد پروردگار تو بر ذات خود

الرحمة وهو الغفور الرحيم فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين وقوله

مهربانی و اوست بخشاینده مهربان پس خدا بهتر نگاهبان و اوست مهربان تر از همه مهربانان

رضي الله عنهم ورضوا عنه وقوله ومن يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه

راضی شد خدا از ایشان و راضی شدند از خدا و فرمود خدا کسی که کشت مومن را دانسته پس جزا او

جهنم خالدا فيها وغضب الله عليه ولعنه وقوله ذلك بانهم اتبعوا ما

دوزخ است همیشه می ماند در او و غصه کند خدا بر او و دور کند او را و گفت خدا این جزا مذکور برای

اسخط الله وكرهوا رضوانه وقوله فلما آسفونا انتقمنا منهم وقوله

آنست که پیروی کردند آنچه در غصه آرد خدا را و ناپسند دارند رضای او را و گفت خدا پس چون در غصه آوردند ما را انتقام گرفتیم از ایشان

ولكن كره الله انبعاثهم فثبطهم وقوله كبر مقتا عند الله ان تقولوا

و فرمود خدا و لکن ناپسند دارد خدا خروج ایشان پس برجای داشت ایشان را و فرمود خدا بزرگ است از روی غصه نزد خدا

ما لا تفعلون وقوله وهل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام

آنچه نکنید بگفتن خدا و انتظار نمیکنند مگر که آید بر ایشان خدا در سایه های از ابر

والملئكة وقضى الامر وهل ينظرون الا ان ياتيهم الملئكة او ياتى ربك

وآیند فرشتگان و جاری کرده شود حکم — و نمی‌نظار میکنند الا که آید بایشان فرشتگان — یا آید پروردگار تو

او ياتى بعض ايات ربك كلا اذا دكت الارض دكا دكا وجاء ربك و

یا آید بعض نشانها — پروردگار تو — هرگز وقتیکه کوفته شود زمین کوفتن بعد کوفتن — و آید پروردگار تو

الملك صفا صفا ويوم تشقق السماء بالغمام ونزل الملئكة تنزيلا

و فرشتگان صف بصف — و روزیکه شگافته شود آسمان چنانکه ابر — و فرود آیند فرشتگان فرود آمدن

وقوله ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام كل شىء هالك الا وجهه

و گفت خدا — و می‌ماند روی پروردگار تو که صاحب بزرگی و بخشش است — هر چیز فنا شونده است مگر روی خدا

وقوله ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدى وقالت اليهود يد الله

و گفت خدا کدام کس باز داشت ترا از سجده کردن پیش آنکه پیدا کردم او را به دو دست خود — و گفتند یهودان دست خدا

مغلولة غلت ايديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق

بسته شده اند — بلکه بسته شده اند هر دو دستهای ایشان و دور کرده شدند از رحمت آنچه میگویند — بل هر دو دست خدا کشاده است خرج

كيف يشاء وقوله فاصبر لحكم ربك فانك باعيننا والقيت عليك

چنانچه خواهد — و فرمود خدا پس صبر کن برای حکم پروردگار خود پس تحقیق تو پیش چشمهای ماستی — و انداختم بر تو

محبة منى ولتصنع على عينى وقوله قد سمع الله قول التى تجادلك

از محبت خود تا که پرورده شوی حضور من — و فرمود خدا تحقیق می‌شنود خدا کلام زنیکه جدال میکند با تو

فى زوجها وتشتكى الى الله والله يسمع تحاوركما ان الله سميع بصير

در حق شوهر خود — و اظهار گله کند بسوی خدا — و خدا می‌شنود گفتگوی شما هر دو — تحقیق خدا شنونده است بینا

لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء ام يحسبون

البته می‌شنود خدا کلام آنانکه میگویند — تحقیق خدا محتاج است و مایان توانگریم — آیا می‌پندارند

انا لا نسمع سرهم ونجويهم بلى ورسلنا لديهم يكتبون وقوله اننى معكما اسمع وارى

که مایان نمی‌شنویم رازهای ایشان و سرگوشی ایشان — آری بشنویم — بلکه فرشتگان ما نزد ایشان می‌نویسند — و فرمود خدا

وقوله الم يعلم بان الله يرى الذي يراك حين تقوم وتقلبك في الساجدين وقل

و فرمود آیا ندانست که بتحقیق خدا می بیند آنخدای که می بیند ترا وقت قیام تو و وقت گردیدن تو در نماز خوانندگان

اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون وقوله وهو شديد المحال وقوله

عمل کنید پس قریب است که بیند خدا کار شما و بیند پیغمبر او و بینند مومنان و فرمود و او سخت قوت و فرمود

ومكروا مكرا ومكرنا مكرا وهم لا يشعرون وقوله انهم يكيدون كيدا و

و فریب کردند فریب کردنی و فریب کردیم فریب کردنی و ایشان نمیدانستند کار ما را و فرمود خدا بتحقیق ایشان فریب میکنند

اكيد كيدا وقوله ان تبدوا خيرا او تخفوه او تعفوا عن سوء فان الله كان

فریب میکنم فریب کردنی و فرمود خدا اگر ظاهر کنید نیکی را یا پوشیده دارید او را یا معاف کنید از بدی پس بتحقیق خدا است

عفوا قديرا وليعفوا وليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم والله غفور

بخشنده ذی قدرت یعنی توانا و باید که معاف کنند و باید که اعراض کنند آیا دوست نمیدارید که بخشد خدا شما را و خدا بخشنده

رحيم وقوله ولله العزة ولرسوله وقوله عن ابليس فبعزتك لاغوينهم

مهربانست و فرمود خدا برای خداست عزت و برای پیغمبر او و فرمود خدا یعنی نقل کرد از جانب شیطان پس قسم بعزت تو گمراه

اجمعين وقوله تبارك وتعالى تبارك اسم ربك ذي الجلال والاكرام و

این همه را و فرمود خدا ذی برکت و بلند صاحب برکت است نام پروردگار تو که صاحب بزرگی و بخشش است و فرمود و

قوله فاعبده واصطبر لعبادته هل تعلم له سميا وقوله ولم يكن له كفوا احد

فرمود خدا پس بندگی او کن و صبر کن بر عبادت او آیا میدانی برای او همنام و فرمود خدا و نیست او را همسر

فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون ومن الناس من يتخذ من دون الله

پس مقرر کنید برای خدا شریکان و حال آنکه میدانید که این صحیح است و بعض آدمیان میگیرند یعنی مقرر کنند بجز خدا تعالی

اندادا يحبونهم كحب الله والذين امنوا اشد حبا لله وقل الحمد لله الذي

شریکان که دوست دارند ایشان را چنانچه خدا را دوست دارند و مومنان سخت اند از روی محبت خدا و بگو همه ثنا برای خداست

لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا

نگرفت برای خود اولاد و نیست برای او شریک در ملک او و نیست او را دوست از خواری و تعظیم او بجا آر حق تعظیم

جیسا محبت خدا کا اور جو لوگ ایمان لائی ہیں زیادہ ہیں محبت میں واسطے اللہ کے اور فرمایا اور کہہ سب تعریف واسطے اللہ کے جس نے نہیں پکڑی

يسبح له ما في السموت وما في الارض له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير

بپاکی یاد کنند او را آنچه در آسمانها و زمین است برای اوست سلطنت و تعریف و اوست بر همه چیز توانا

تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعلمين نذيرا الذي له ملك

بسیار بابرکت است آنکه فرود آورد قرآن بر بنده خود تا که باشد برای همه عالم ترساننده آنکه برای اوست پادشاهی

السموت والارض ولم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك وخلق كل شيء

آسمان و زمین و نه مقرر کرد و گرفت اولاد و نیست او را شریک یعنی همتا و سلطنت و پیدا کرد همه چیز

فقدره تقديرا ما اتخذ الله من ولد وما كان معه من اله اذا لذهب

پس اندازه کرد اندازه کردنی نگرفت خدای تعالی فرزند و نیست با او شریک هم معبود در آن وقت می برد

كل اله بما خلق ولعلا بعضهم على بعض سبحان الله عما يصفون عالم

هر یکی از معبود پیدایش خود را البته تفوق می جست بعض از ایشان بر بعض پاک است خدا از آنچه بیان میکنند داننده

الغيب والشهادة فتعلى عما يشركون فلا تضربوا لله الامثال ان الله يعلم

باطن و ظاهر است پس بلند است از آنچه شریک می آرند پس بیان مکنید برای خدا مثالها تحقیق خدا میداند

وانتم لا تعلمون قل انما حرم ربي الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم

و شما نمیدانید بگو جز این نیست که حرام کرده پروردگار من بیحیائی ها آنچه ظاهر است و آنچه پوشیده است و گناه

والبغي بغير الحق وان تشركوا بالله ما لم ينزل به سلطنا وان تقولوا

و سرکشی ناحق را و حرام کرد اینکه شریک بگیرید با خدای تعالی آنچه فرود نیاورده برای او دلیلی و حرام کرد اینکه بگوئید

على الله ما لا تعلمون وقوله الرحمن على العرش استوى في سبعة مواضع في

بر خدای آنچه نمیدانید و فرمودن خدا - خدا مهربان بر عرش قرار گرفت در هفت مقام

سورة الاعراف ان ربكم الله الذي خلق السموت والارض في ستة ايام

اول سوره اعراف تحقیق پروردگار شما خدا است آنکه پیدا کرد آسمانها و زمین در شش روز

ثم استوى على العرش وقال في سورة يونس ان ربكم الله الذي خلق السموت

پس قرار گرفت بر عرش و فرمود خدا در سوره یونس تحقیق پروردگار شما خداست که پیدا کرد آسمانها

والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش وقال في سورة الرعد الله الذي

وزمین درشش روز پس قرارگرفت بر عرش و فرمود خدا در سورهٔ رعد خدای آنست که

رفع السموات بغير عمد ترونها ثم استوى على العرش وقال في سورة طه الرحمن

بلند کرد آسمانها بغیر ستون که ببینید آنها را پس قرارگرفت بر عرش و فرمود در سورهٔ طه خدا مهربان

على العرش استوى وقال في سورة الفرقان ثم استوى على العرش الرحمن و

بر عرش قرارگرفت و فرمود در سورهٔ فرقان پس قرارگرفت بر عرش خدا مهربان و

قال في سورة الم السجدة الله الذي خلق السموات والارض وما بينهما في ستة

فرمود در سورهٔ الم سجده خدای آنکه پیدا کرد آسمانها و زمین و آنچه درمیان این هردو در شش

ايام ثم استوى على العرش وقال في سورة الحديد هو الذي خلق السموات

روز پس قرارگرفت بر عرش و فرمود در سورهٔ حدید خدا آنکه پیدا کرد آسمانها و

والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش وقوله يعيسى اني متوفيك ورافعك

زمین در شش روز پس قرارگرفت بر عرش و فرمودن خدا ای عیسی من گیرندهٔ تو بلند کنندهٔ تو ام

الي بل رفعه الله اليه اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه يا هامان

بسوی خود بلکه بلند کرد او را خدا بسوی خود بسوی او بلند میشود کلمهای پاک و عمل نیک بلند میکند او را ای هامان بنا کن برای من

ابن لي صرحا لعلي ابلغ الاسباب اسباب السموات فاطلع الى اله موسى

برای من یک محل تا که برسم بسوی راهها و کنارها یعنی راههای آسمان و کنارهای پس مطلع خواهم شد بسوی خدای موسی

واني لاظنه كاذبا ءامنتم من في السماء ان يخسف بكم الارض فاذا هي

و تحقیق من گمان کنم او را دروغگو آیا نترسید از کسیکه در آسمان است اینکه فرو برد شما را در زمین پس ناگهان این زمین

تمور ام امنتم من في السماء ان يرسل عليكم حاصبا فستعلمون كيف نذير

جنبش کند آیا ایمن شده اید از کسیکه در آسمان است از آنکه بفرستد بر شما باد سنگبار پس خواهید دانست چگونه است ترسانیدن من

وقوله هو الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش

و فرمودن خدا اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین در شش روز باز مستقر شد بر عرش

کیونکہ تمہارا ڈرانا میرا اور فرمایا وہی ہے جس نے پیدا کیا آسمانوں کو اور زمین کو چھ دن میں پھر قرار پکڑا اوپر عرش کے

يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها وهو

میداند آنچه در می آید در زمین و آنچه بر می آید از آن و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن و او

معكم اينما كنتم والله بما تعملون بصير ما يكون من نجوى ثلثة الا هو رابعهم

با شماست هر جا که باشید و خدا با آنچه میکنید بیناست نمی باشد هیچ راز گفتن سه شخص مگر خدا چهارم ایشانست

ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من ذلك ولا اكثر الا هو معهم اينما

و نه راز گفتن پنج شخص مگر که خدا ششم ایشانست و نه کمتر از این مگر خدای با ایشانست و نه زیاده تر از این مگر خدا با ایشانست

كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيمة ان الله بكل شئ عليم لا تحزن ان الله معنا

باشند باز خبر دهد ایشان را با آنچه کرده اند روز قیامت هر آینه خدا بهمه چیز داناست اندوه مخور خدا با ماست

انني معكما اسمع وارى ان الله مع الصابرين قوله ومن اصدق من الله حديثا

هر آینه من با شماام می شنوم و می بینم هر آینه خدا با صابران است و گفتن خدا که کیست راست گوتر از خدا در سخن

ومن اصدق من الله قيلا واذ قال الله يعيسى ابن مريم وتمت كلمة ربك

و کیست راستگوتر از خدا در سخن و یاد کن آن وقت را که گوید خدای عیسی پسر مریم و تمامست سخن پروردگار تو

صدقا وعدلا وكلم الله موسى تكليما منهم من كلم الله ولما جاء موسى

براستی و انصاف و سخن کرد خدا با موسی سخن از ایشان کسی هست که با او سخن گفت خدا و چون آمد موسی

لميقاتنا وكلمه ربه وناديناه من جانب الطور الايمن وقربناه نجيا واذ نادى

بوعده گاه ما و سخن گفت با او پروردگار او و ندا کردیم او را از جانب راست کوه طور و نزدیک ساختیم او را راز گویان و چون

ربك موسى ان ائت القوم الظلمين وناديهما ربهما الم انهكما عن تلكما

پروردگار تو موسی را که بیا پیش گروه ستمگاران و ندا کرد ایشان را پروردگار ایشان آیا منع نکرده بودم شما را از این

الشجرة ويوم يناديهم فيقول ماذا اجبتم المرسلين وان احد من المشركين

درخت و روزی که خدا آواز دهد ایشان را پس گوید چه جواب دادید پیغامبران را و اگر کسی از مشرکان

استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله وقد كان فريق منهم يسمعون كلام

طلب امان کند از تو پس امان ده او را تا آنکه بشنود کلام خدا و هر آینه گروهی از ایشان می شنیدند کلام

٣٣

الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه وهم يعلمون يريدون ان يبدلوا كلام
خدا را پس بدل میکردند آن را بعد از آنکه فهمیده بودند او را و دانسته میخواهند که مخالفت کنند وعده

الله قل لن تتبعونا كذلكم قال الله من قبل واتل ما اوحي اليك من كتاب
خدا را بگو هرگز پیروی ما نخواهید کرد همچنین فرموده است خدا پیش ازین و بخوان آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو از

ربك لا مبدل لكلماته ان هذا القران يقص على بني اسرائيل اكثر الذي هم فيه
کتاب پروردگار تو هیچکس تبدیل کننده نیست حکمها او را هر آینه این قرآن بیان میکند پیش بنی اسرائیل اکثر آنچه ایشان در آن

يختلفون وهذا كتاب انزلناه مبارك لو انزلنا هذا القران على جبل
اختلاف میکردند و این کتاب که فرو فرستادیم او را صاحب برکت است اگر فرود می آوردیم این قرآن را بر کوه

لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله واذا بدلنا اية مكان اية والله
هر آینه میدیدی او را نیایش کرده پاره پاره شده از خوف خدا و چون بدل کنیم آیتی بجای آیتی و خدا

اعلم بما ينزل قالوا انما انت مفتر بل اكثرهم لا يعلمون قل نزله روح القدس
داناتر است بآنچه فرود می آرد گویند جز این نیست که تو افترا کننده ای بلکه اکثر ایشان نمیدانند بگو فرود فرستاده او را روح القدس

من ربك بالحق ليثبت الذين امنوا وهدى وبشرى للمسلمين ولقد نعلم انهم
از جانب پروردگار تو براستی تا مستقیم سازد مومنان را و برای راه نمودن و مژده دادن مسلمانان را و هر آینه میدانیم

يقولون انما يعلمه بشر لسان الذي يلحدون اليه اعجمي وهذا لسان عربي
که کافران میگویند جز این نیست که می آموزد این پیغمبر را آدمی و زبان کسی که نسبت میکنند بسوی او عجمی است و این قرآن زبان عربی

مبين وقوله وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة على الارائك ينظرون
واضح است و فرموده خدا تعالی و بسیار رویها آنروز تازه باشند بسوی پروردگار خود نظر کننده باشند بر تختها نشسته نظر کنند

للذين احسنوا الحسنى وزيادة لهم ما يشاؤن فيها ولدينا مزيد وهذا
آنان را که نکوکاری کردند حالت نیک باشد و زیادتی بر آن برای ایشان است آنچه میخواهند در جنت و نزد ما زیادتیست

الباب في كتاب الله كثير من تدبر القران طالبا الهدى منه تبين له
و ازین قسم است در قرآن بسیار است کسیکه تفکر کند در قرآن جوینده هدایت باشد از وی ظاهر خواهد شد

طريقًا نحو **فصل** في سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم فا

راه رست فصل در بیان احادیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم پس

السنة تفسر القرآن وتبينه وتدل عليه وتعبر عنه وما وصف

لیکن حدیث واضح کند کلام خدا را و بیان کند او را و دلالت کند بر معانی قرآن و تعبیر کند از قرآن آنچه ستود

الرسول صلى الله عليه وسلم به ربه من الاحاديث الصحاح التي تلقاها

رسول صلی الله علیه وسلم بآن پروردگار خود را از حدیثهای صحیح آن حدیثها که گرفته اند آنرا

اهل المعرفة بالقبول وجب الايمان بها كذلك مثل قوله صلى الله عليه

صاحبان علم بقبول کردن واجبست ایمان آوردن بآن احادیث همچنان چنانکه فرمودن صلی الله علیه

وسلم ينزل ربنا الى سماء الدنيا كل ليلة حين يبقى ثلث الليل الآخر فيقول

وسلم فرود می آید پروردگار ما بسوی آسمان دنیا در هر شب وقتیکه باقی ماند ثلث اخیر از شب پس میگوید

من يدعوني فاستجيب له من يسألني فاعطيه من يستغفرني فاغفر له

کیست که میخواند مرا پس قبول کنم آنچه میگوید کیست که سوال کند از ما پس عطا کنم او را کیست که طلب بخشش کند آن

متفق عليه وقوله صلى الله عليه وسلم لله اشد فرحا بتوبة عبده

این را حدیث آورده بخاری و مسلم و چنانچه فرمودن رسول صلی الله علیه وسلم هر آینه خدا بسیار خوش میشود از توبه

من احدكم براحلته الحديث متفق عليه وقوله صلى الله عليه وسلم يضحك

از یکی شما که خوش میشود وقتی گم شده باشد ... این حدیث بخاری و مسلم چنانکه گفتن رسول صلی الله علیه وسلم میخندد

الله الى رجلين يقتل احدهما الآخر يدخلان الجنة متفق عليه وقوله

خدا وقتیکه میبیند بسوی دو مرد که قتل کند یکی از ایشان دیگر را که در آیند هر دو بهشت بخاری و مسلم هر دو این حدیث

عجب ربك من قنوط عباده وقرب غيره ينظر اليكم ازلين قنطين

و چنانکه گفتن رسول الله صلی الله علیه وسلم تعجب میکند پروردگار تو از ناامید شدن بندگان خود و نزدیک شدن ... او میبیند شما را

فيظل يضحك يعلم ان فرجكم قريب حديث حسن وقوله صلى الله عليه

پس شروع میشود که میخندد میداند که گشایش شما نزدیکست این حدیث حسن است و چنانکه گفتن رسول الله صلی الله علیه

وسلم لا تزال جهنم يلقى فيها وهي تقول هل من مزيد حتى يضع رب العزة

وسلم همیشه در دوزخ انداخته میشود و دوزخ گوید آیا هیچ ازین زیاده هست تا که می نهد پروردگار عزت

فيها قدمه وفي رواية عليها قدمه فينزوي بعضها الى بعض وتقول

در دوزخ پای خود را و در روایت دیگر علیها قدمه آمده پس جمع میشود بعض آن دوزخ بسوی بعض و میگوید

قط قط متفق عليه وقوله يقول الله يا آدم فيقول لبيك وسعديك

بس بس متفق علیه و چنانکه گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم میگوید خدای تعالی ای آدم پس گوید آدم حاضرم موافق توام

فينادى بصوت ان الله يأمرك ان تخرج من ذريتك بعثا الى النار

پس آواز دهد خدا بصوت بدرستیکه خدا حکم کند ترا که برآری از دوزخ از اولاد خود که فرستاده شده اند بدوزخ

متفق عليه وقوله وما منكم من احد الا سيكلمه ربه ليس بينه وبينه

این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده و چنانکه گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم نیست یکی از شما مگر سخن کند با وی پروردگار او که نباشد در میان

ترجمان وقوله في رقية المريض ربنا الله الذي في السماء تقدس اسمك

و در میان ترجمان و چنانکه گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم در دم کردن بیمار پروردگار ما آن ذات است که در آسمان است پاک است نام تو

امرك في السماء والارض اغفر لنا حوبنا وخطايانا انت رب الطيبين انزل

حکم تو در آسمان و زمین است در گذر از گناهان ما و لغزشهای ما تو هستی پروردگار پاکان فرود آر

رحمة من رحمتك وشفاء من شفائك على هذا الوجع حديث حسن

رحمت از رحمتهای خود و شفائی از شفاهای خود بر این درد این حدیث حسن است

رواه ابو داود وقوله الا تأمنوني وانا امين من في السماء حديث صحيح

روایت کرده ابو داود و چنانکه گفت شما را امین نمی پندارید و حال آنکه من امین آنم که در آسمان است این حدیث صحیح است

وقوله والعرش فوق ذلك والله فوق عرشه وهو يعلم ما انتم عليه

و چنانکه گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم و عرش بالای آنها و خدا بر عرش خود است و او میداند آنچه شما هستید بر آن

حديث حسن رواه ابو داود وغيره وقوله للجارية اين الله قالت في

این حدیث حسن است روایت کرده او را ابو داود و غیر او و چنانکه گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم کنیزک را که کجاست خدا

حضرة صاحب صلی الله علیه وسلم نے لونڈی کو کہا کہاں ہی الله کہا لونڈی نے

السماء قال من انا قالت انت رسول الله قال اعتقها فانها مؤمنة رواه

آسمانست گفت رسول صلی الله علیه وسلم من کیستم گفت تو رسول خدا هستی گفت رسول آزاد کن او را که مومنه است

مسلم وقوله افضل الایمان ان تعلم ان الله معکم حیثما کنتم حدیث

مسلم و چنانکه قول رسول بهترین ایمان اینکه بدانی بتحقیق خدا با شماست هر جا که باشید این حدیث

حسن وقوله اذا قام احدکم الی الصلوٰة فلا یبصق قبل وجهه فان الله قبل

حسن است و چنانکه گفتن رسول صلعم وقتیکه برخیزد یکی از شما طرف نماز پس نه اندازد آب دهن پیش روی خود پس بتحقیق خدا پیش

وجهه ولا عن یمینه ولکن عن یساره او تحت قدمه متفق علیه وقوله

روی اوست و نه اندازد جانب راست خود ولیکن اندازد جانب چپ خود و یا زیر پای خود متفق علیه و چنانکه گفتن

انکم سترون ربکم کما ترون القمر لیلة البدر لا تضامون فی رؤیته فان

رسول صلی الله علیه وسلم هر آینه شما خواهید دید پروردگار خود را چنانچه شما می بینید ماهتاب را شب چهاردهم حالیکه شما نباشید

استطعتم ان لا تغلبوا علی صلوٰة قبل طلوع الشمس وصلوٰة قبل

قوت دارید که مغلوب نشوید از نماز خواندن پیش از طلوع آفتاب و نماز خواندن پیش از

غروبها فافعلوا متفق علیه الی امثال هذه الاحادیث التی یخبر فیها

غروب او پس کنید این فعل را متفق علیه تا مانند این حدیثها که خبر میدهد ما را بغیر این حدیث

رسول الله صلی الله علیه وسلم عن ربه فیما یخبر به فان الفرقة الناجیة

رسول الله صلی الله علیه وسلم از پروردگار خود در آن سخن که او را خبر داده است پس بتحقیق فرقه ناجیه

اهل السنة والجماعة یؤمنون بذلک کما یؤمنون بما اخبر الله فی کتابه

یعنی اهل سنت و جماعت ایمان می آرند باین حدیثها چنانچه ایمان می آرند بآنچه خبر داده خدا در کلام خود

من غیر تحریف ولا تعطیل ومن غیر تکییف ولا تمثیل بل هم الوسط فی

و تبدیل نمیکنند و توقف نمی ورزند و از کیفیت او بحث نمی کنند و او را مانند مخلوق نمیدانند بلکه ایشان میانه

فرق الامة کما ان الامة هی الوسط فی الامم فهم وسط فی باب صفات الله

در فرقها همه هست چنانچه امت رسول صلی الله علیه وسلم بهتر اند در همه امتها پس فرقه ناجیه میانه رو گشته در باب صفات خدا

سبحانه بين اهل التعطيل الجهمية واهل التمثيل المشبهة وهم وسط في

سبحانه از فرقه تعطیل که جهمیه نامیده شده اند و از فرقه تمثیل که مشبه اند و فرقه ناجیه میانه رو اند در

باب افعال الله تعالى بين الجبرية والقدرية وفي وعيد الله بين المرجئة

باب افعال خدا از فرقه جبریه و قدریه و در مسئله وعید خدا متوسط اند از فرقه مرجیه

والوعيدية من القدرية وغيرهم وفي باب اسماء الايمان والدين بين الحرورية

و وعیدیه که شاخ اند از قدریه و غیر ایشان و فرقه ناجیه متوسط اند در مسئله اسماء ایمان و دین در فرقه حروریه

المعتزلة وبين المرجئة وفي اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم بين

و معتزله اند و در فرقه مرجیه و فرقه ناجیه متوسط اند در مسئله یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان

الرافضة والخوارج **فصل** وقد دخل فيما ذكرناه من الايمان بالله

رافضی بدین و خارجی بدآئین فصل است در تحقیق و داخل شد در آنچه ذکر کردیم او را یعنی ایمان آوردن بخدا

الايمان بما اخبر به الله في كتابه وتواتر عن رسول الله صلى الله عليه و

ایمان آوردن بآنچه بیان کرده او را خدا در کتاب خود و متواتر است از رسول خدا صلی الله علیه وسلم

سلم واجمع عليه سلف الامة من ان الله سبحانه فوق سماواته على

و اتفاق کرده اند بر وی گذشتگان امت پیغمبر که خدا تعالی سبحانه بر آسمانهاست و از آسمان بر عرش

عرشه علي على خلقه وهو سبحانه معهم اينما كانوا يعلم ما هم عاملون

خود بلند است از مخلوقات خود و خدا سبحانه با ایشانست هر جا که باشند میداند آنچه میکنند

كما جمع بين ذلك في قوله وهو الذي خلق السموات والارض في

چنانچه جمع کرده این مسئله را در کلام خود و دست که بیافرید آسمانها و زمین را در

ستة ايام ثم استوى على العرش يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها

شش روز باز مستقر شد بر عرش میداند آنچه در می آید در زمین و آنچه بر می آید از زمین

وما ينزل من السماء وما يعرج فيها وهو معكم اينما كنتم والله بما تعملون

و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود اندران و او باشماست هر جا که باشید و خدا بآنچه میکنید

بصير وليس معنى قوله وهو معكم انه مختلط بالخلق فان هذا لا

بيناست ونيست معنى قول خدا وهو معكم اينكه خدا با مخلوق خلط ملط است پس تحقيق اين معنى صحيح نيست

توجبه اللغة وهو خلاف ما اجمع عليه سلف الامة وخلاف ما فطر

اندروى لغة واين معنى مخالف آنست كه اتفاق كرده بر او گذشتگان امت مخالف آنست كه پيدا كرد

الله عليه الخلق بل القمر آية من آيات الله من اصغر مخلوقاته وهو

خدا بر او مخلوقات را بلكه ببين كه ماه كه مهتاب علامتى است از علامات خدا و نهايت صغير است از مخلوقات او وحال آنكه

موضوع فى السماء وهو مع المسافر وغير المسافر اينما كان وهو سبحانه

موجود در آسمانست و سير ميكند با مسافر و غير مسافر هر كجا كه باشد و خدا سبحانه و تعالى

فوق العرش قريب على خلقه مهيمن عليهم مطلع اليهم الى غير ذلك

بر عرش است نزديك است از مخلوقات خود نگهبان ايشانست و واقف است بر احوال ايشان و همچنين ديگر

من معنى ربوبية وكل هذا الكلام الذي ذكره الله من انه فوق العرش

معنے مقتضاى ربوبيت او تعالى و همه اين كلام كه او را ذكر كرده خدا كه خدا بر عرش است و هست معنى او حق

وانه معنى حق على حقيقة لا يحتاج الى تحريف ولكن يصان عن الظنون

بر حقيقت او محتاج نيست به تبديل وليكن بايد كه او توهمات

الكاذبة مثل ان يظن ان ظاهر قوله فى السماء ان السماء تقله او تظله

باطله احتراز كرده شود چنانچه شك مى كنند كه ظاهر معنى قول خدا فى السماء اين است كه آسمان او را بر ميدارد كه بر او سايه اندازد

وهذا باطل باجماع اهل العلم والايمان فان الله قد وسع كرسيه السموت

واين عقيده باطل است باتفاق اهل علم واهل ايمان زيرا كه خدا تعالى فراخى داد كرسى خود را بر آسمانها

والارض وهو الذي يمسك السموت والارض ان تزولا ويمسك

و زمين و اوست خدا كه منع ميكند آسمان و زمين را از افتادن و نگاه كرده است

السماء ان تقع على الارض الا باذنه ومن اياته ان تقوم السماء والارض

آسمان را تا كه واقع نشود بر زمين بغير اجازت او و از جمله علامات اوست كه آسمان و زمين بحكم او قائم است

بامره فصل ومن الايمان به وبكتبه الايمان بان القرآن كلام الله

فصل واز جمله ایمان آوردن بخدا وکتابهای وی ایمان آوردن ست بانکه قرآن کلام خداست

غير مخلوق منه بدأ واليه يعود وان الله تكلم به حقيقة وان هذا القرآن

مخلوق نشده از و ظاهر شده وبسوی او عود خواهد کرد وانکه خدا تعالی کلام کرد باو در حقیقت وتحقیق این قرآن

الذي انزل على محمد صلى الله عليه وسلم هو كلام الله حقيقة لا كلام غيره

که نازل کرده شده بر محمد صلی الله علیه وسلم همین ست کلام خدا در حقیقت نیست کلام غیر او

ولا يجوز اطلاق القول بانه حكاية عن كلام الله او عبارة بل اذا قرأه الناس

وجائز نیست گفتن بانکه این کلام الله حکایت ست از کلام خدا یا عبارتست از کلام خدا بلکه وقتیکه این کلام خوانند

او كتبوه في المصاحف لم يخرج بذلك من ان يكون كلام الله سبحانه فان

یا نویسند در قرآنها خارج نمیشود باین نوشتن از کلام خدا بودن سبحانه وتعالی پس نیز اگر

الكلام انما يضاف الى من قاله مبتدئا لا الى من قاله مبلغا مؤديا وهو

کلام منسوب کرده میشود بسوی شخصی که گوید کلام را در ابتدا منسوب نمیشود بسوی آن شخص که ادا کرده ورساینده شود

كلام الله حروفه ومعانيه ليس كلام الله الحروف دون المعاني ولا المعاني

بسوی او واین کلام خدا همه حروف ومعانی نیست کلام خدا محض حروف بغیر از معانی ونیست کلام خدا محض معانی

دون الحروف فصل وقد دخل ايضا فيما ذكرناه من الايمان به وبكتبه

بغیر از حروف فصل وتحقیق داخل شده نیز در آنچه ذکر کردیم که ایمان آوردن بخدا وکتابهای او

وبرسله الايمان بان المؤمنين يرونه يوم القيمة عيانا بابصارهم كما يرون

وپیغامبران او ایمان آوردن بانکه مؤمنان خواهند دید خدا را روز قیامت ظاهر بچشمها خود چنانچه می بینند

الشمس صحوا ليس دونها سحاب وكما يرون القمر ليلة البدر لا يضامون

آفتاب را وقت صحی که نباشد پیش او ابر وچنانچه می بینند ماهتاب را در شب چهاردهم نمی باشند

في رؤيته يرونه سبحانه وهم في عرصات القيامة ثم يرونه بعد دخول الجنة

از شک کنندگان در دیدن او خواهند دید خدا را خود در میدان قیامت باشند باز پس خواهند دید خدا را بعد از دخول

الجنة كما يشاء الله سبحانه وتعالى **فصل** ومن الايمان باليوم الاخر

در بهشت چنانچه خواهد خدا تعالى سبحانه تعالى فصل واز جمله ايمان آوردن بروز قيامت

الايمان بكل ما اخبر به النبي صلى الله عليه وسلم مما يكون بعد الموت فيؤمنون

ايمان آوردن هست بهمه آنچه خبر داده باو پيغامبر خدا صلى الله عليه وسلم ازان قبيله كه پس از موت خواهد شد پس ايمان آرند

بفتنة القبر وبعذاب القبر ونعيمه فاما الفتنة فان الناس يفتنون في قبورهم فيقال من

بفتنه قبر وعذاب قبر ونعمتهاى قبر ليكن پس فتنه قبر پس اكثر مردان در قضا انداخته شوند در گورهاى خود پس پرسيده

ربك ومن نبيك فيثبت الله الذين امنوا بالقول الثابت في الحيوة الدنيا

كيست پروردگار تو وكيست پيغامبر تو پس ثابت ميكند خدا تعالى مومنان را بكلمه لا اله الا الله در زندگانى دنيا

وفي الاخرة فيقول المؤمن ربي الله والاسلام ديني ومحمد صلى الله عليه وسلم نبيي

ودر آخرت پس مومن بگويد پروردگار من خداست واسلام من دين ماست ومحمد صلى الله عليه وسلم پيغامبر ماست

واما المرتاب فيقول آه آه لا ادري سمعت الناس يقولون شيئا فقلته فيضرب

وليكن شك كننده پس گويد آه آه نمى دانم شنيده بودم از مردان كه چيزى ميگفتند پس من نيز او را گفتم پس زده شود

بمرزبة من حديد فيصيح صيحة يسمعها كل شيء الا الانسان ولو سمعها

بگرزى از آهن باشد پس بنعره فرياد كند كه مى شنود او را هر چيز مگر آدمى واگر شنيدى او را

الانسان لصعق ثم بعد هذه الفتنة اما نعيم واما عذاب الى ان تقوم

آدمى البته بيهوش شدى پس بعد از ين فتنه يا بهشت است ويا دوزخ تا كه قائم شود

القيامة الكبرى فتعاد الارواح الى الاجساد وتقوم القيامة التي اخبر الله

قيامت كلان عظيم الشان پس بازآورده شود روحهاى مردان بطرف اجسام وبرپا شود قيامت كه خبر داده

بها في كتابه وعلى لسان رسوله واجمع عليها المسلمون فيقوم الناس من

خدا تعالى از سال او در كتاب خود بزبان پيغامبر خود واجماع كرده اند بر وى مسلمانان پس برخيزند مردمان

قبورهم لرب العالمين حفاة عراة غرلا وتدنو الشمس منهم ويلجمهم العرق

از گورهاى خود بسوى پروردگار عالميان برهنه پا برهنه جسم ناختنه وقريب خواهد شد بايشان آفتاب

ومن عرق

شوند در خوى خود

۴٠

وتنصب الموازين فتوزن فيها اعمال العباد فمن ثقلت موازينه فاولئك

و برپا کرده شود میزانها پس سنجیده شود در ترازو اعمال بندگان پس کسیکه گران شد میزان او پس آنجماعه

هم المفلحون ومن خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم في

فلاح یابندگانند و کسیکه سبک شد میزان او پس آنجماعه آنانند که زیان کردند برای جان خود پس در

جهنم خالدون وتنشر الدواوين وهي صحائف الاعمال فاخذ كتابه بيمينه

دوزخ همیشه باشنده و پراگنده کرده شود اعمال نامه و دواوین صحیفه اعمالست پس بعضی نامه خود را بدست راست

وآخذ كتابه بشماله او من وراء ظهره كما قال سبحانه وتعالى وكل

و بعضی از دست چپ خواهند دید و بعضی از مردمان پس پشت خود چنانچه خدای تعالی فرموده و هر

انسان الزمناه طائره في عنقه ونخرج له يوم القيمة كتابا يلقاه منشورا

آدمی لازم کرده ایم نامه اعمال او را در گردن او و برآریم برای او در روز قیامت نامه اعمال که خواهد دید او را گشاده

اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا ويحاسب الله الخلق ويخلو بعبده

گفته شود بخوان نامه اعمال خود را کفایت کند نفس تو در این روز بر تو حساب گیرنده و حساب خواهد کرد خدا با خلق و در گناه

المؤمن فيقرره بذنوبه كما وصف ذلك في الكتب والسنة واما الكفار فلا

بر بنده خود مومن پس او را بر گناهان معترف گرداند چنانچه بیان کرده این مطالب را در قرآن و حدیث و لیکن کافران

يحاسبون محاسبة من توزن حسناته وسيئاته فانه لا حسنات لهم ولكن

پس حساب ایشان مثل حساب شخصی که وزن کرده شود نیکیها و بدیهای او کرده نشود زیرا که ایشان را نیست حسنات

تعد اعمالهم فتحصى فيوقفون عليها ويقررون بها ويجزون بها في عرصات

ولیکن شمار کرده شود کارهای ایشان پس واقف کرده شوند بر اعمال خود و اقرار گرفته شود از ایشان در عرصات

القيمة الحوض المورود للنبي صلى الله عليه وسلم ماؤه اشد بياضا من

قیامت بیان حوض جای دخول مومنان برای پیغامبر صلی الله علیه وسلم آب او بسیار سفیدتر است از

اللبن واحلى من العسل آنيته عدد نجوم السماء وطوله شهر وعرضه شهر

شیر و شیرین تر است از شهد و آوندهای او مقدار ستاره های آسمان و درازی در راه یکماهست و عرض

من شرب منه شربة لم يظمأ بعدها ابدا والصراط منصوب على متن

کسی که نوشید از حوض یکبار هرگز تشنه نخواهد شد پس از نوشیدن گاهی و پل صراط قایم است بر پشت دوزخ

جهنم وهو الجسر الذي بين الجنة والنار يمر الناس عليه على قدر اعمالهم فمنهم

و او پل است در میان بهشت [illegible] دوزخ میگذرند مردمان برو باندازه کارهای خود پس بعضی از ایشان

من يمر كلمح البصر ومنهم من يمر كالبرق ومنهم من يمر كالريح ومنهم من

کسی که میگذرد مانند طرفة العین و بعضی میگذرند مانند درخشیدن برق و بعضی از ایشان میگذرد مانند هوا و بعضی

يمر كالفرس ومنهم من يمر كركاب الابل ومنهم من يمشي مشيا ومنهم من

از ایشان میگذرند مانند اسپ تیز گام و بعضی از ایشان میگذرند مانند سوار شتر و بعضی از ایشان روند و بعضی از ایشان

يزحف ويخطف ويلقى في جهنم فان الجسر عليه كلاليب تخطف الناس

بعضی از ایشان خیزند [illegible] و ربوده میشود و انداخته شود در دوزخ زیرا که بر پل صراط آنکشتها است که می ربایند مردمان را

باعمالهم فمن مر على الصراط دخل الجنة فاذا عبروا وقفوا على قنطرة بين الجنة

بکارهای ایشان پس کسیکه گذشت از صراط درآید بهشت پس چون بگذرند ایستاده کرده شوند بر پل که در میان بهشت

والنار فيقتص من بعضهم بعضا فاذا هذبوا ونقوا اذن لهم في دخول

و دوزخ پس بدله گرفته شود از بعضی بعضی را پس چون پاک و خالص کرده شوند اذن شود ایشان را بدرآمدن

الجنة واول من يستفتح باب الجنة محمد صلى الله عليه وسلم واول من

بهشت و اول کسیکه می گشاید در بهشت محمد صلی الله علیه وسلم خواهد بود و اول کسیکه

يدخل الجنة امته وله صلى الله عليه وسلم في القيامة ثلاث شفاعات

درآید به بهشت امت او خواهد شد و برای رسول الله صلی الله علیه وسلم در قیامت سه شفاعت اند

اما الشفاعة الاولى فيشفع في اهل الموقف حتى يقضى بينهم بعد ان

لیکن شفاعت اول پس درخواست کند در حق مردمان قیامت تا حکم کرده شود در میان ایشان پس از آنکه

يتراجع الانبياء آدم ونوح وابراهيم وموسى وعيسى بن مريم الشفاعة

رجوع کنند همه پیغمبران میکند آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم از شفاعت تا

حتی تنتهی الیه واما الشفاعة الثانیة فلیشفع فی اهل الجنة ان یدخل

تا که آخر شفاعت آید برسول الله صلی الله علیه وسلم لیکن شفاعت ثانی پس شفاعت کند در حق اهل بهشت ایکه در آید

الجنة وهاتان الشفاعتان خاصتان له واما الشفاعة الثالثة فلیشفع

در بهشت واین هر دو شفاعت خاص اند بنبی صلی الله علیه وسلم لیکن شفاعت سوم پس شفاعت کند رسول

فیمن استحق النار وهذه الشفاعة له ولسائر الانبیاء والصدیقین و

الله صلی الله علیه وسلم در حق کسیکه لائق آتش است واین شفاعت ثابت رسول برای همه پیغامبران و دوستان خاص

غیرهم یشفع فیمن استحق النار ان لا یدخلها ویشفع فیمن دخلها ان

وسوای ایشان شفاعت کند در حق مستحق آتش که داخل نشود و در نیاید در آتش وشفاعت کند در حق کسیکه داخل است در دوزخ

یخرج ویخرج الله من النار قوما بغیر شفاعة بل بفضل رحمته ویبقی فی

تا که برآورده شود از وی و برآرد خدا از آتش قومها را بغیر شفاعت بلکه بفضل رحمت خود و باقی ماند در

الجنة فضل عمن دخلها من اهل الدنیا فینشئ الله لها اقواما فیدخلهم

بهشت جائی زائد از کسیکه در آمد در وی از اهل دنیا پس پیدا کند خدا برای آن فضل قومها را پس در آرد ایشان را

الجنة واصناف ما تتضمنه الدار الاخرة من الحساب والثواب والعقاب

به بهشت واقسام اند که در برگرفته است دار آخرت از حساب وثواب وعقاب

والجنة والنار وتفاصیل ذلك مذكورة فی الكتب المنزلة من السماء و

وبهشت ودوزخ وتفصیل این سخن مذکور است در کتابها که فرود آمده اند از آسمان و

الاثار من اهل العلم الماثورة عن الانبیاء وفی العلم الموروث عن محمد

در آثار اهل علم که منقول اند از پیغمبران ودر علم که ورثه یافته شده از رسول

صلی الله علیه وسلم من ذلك ما یشفی ویكفی فمن ابتغاه وجده **فصل**

صلی الله علیه وسلم از این قسم آنکه شفا دهد وکفایت کند پس کسیکه طلب کند او را خواهد یافت

ونؤمن الفرقة الناجیة اهل السنة والجماعة بالقدر خیره وشره والایمان

وایمان آرند فرقهٔ نجات یابنده یعنی اهل سنت وجماعت بقدر نیک باشد یا بد وایمان

بالقدر على درجتين كل درجة تتضمن شيئين فالدرجة الاولى الايمان

بقدر بر دو قسم ست هر قسم مشتمل ست بر دو چیز پس قسم اول ایمان آوردن

بان الله عليم بما الخلق عاملون بعلمه القديم الذي هو موصوف به

بانکه خدا داننده هست چیزیرا که مردمان کنند بیدا از علم قدیم خود آن خدا که موصوف ست بعلم

اولا وعلم جميع احوالهم من الطاعات والمعاصي والارزاق والآجال

اول از همه و داننده هست همه حال ایشان در علم قدیم از طاعت و گناهان ورزق و زمانه موت شان

ثم كتب الله في اللوح المحفوظ مقادير الخلق واول ما خلق الله القلم

پس نوشت خدا در لوح محفوظ اندازه مخلوقات و اول خدا پیدا کرد قلم را

قال له اكتب قال ما اكتب قال اكتب ما هو كائن الى يوم القيمة كما قال

گفت قلم را بنویس گفت قلم چه چیز بنویسم گفت خدا بنویس آنچه خواهد شد تا روز قیامت چنانچه گفت

سبحانه الم تعلم ان الله يعلم ما في السماء والارض ان ذلك في كتاب

خدا سبحانه آیا نمیدانی تحقیق خدا میداند آنچه در آسمان و زمین ست تحقیق این همه در لوح محفوظ ست

ان ذلك على الله يسير وقال ما اصاب من مصيبة في الارض ولا

زیرا که این همه بخدا آسانست و گفت خدا نرسید هیچ مصیبتی در زمین و نه

في انفسكم الا في كتاب من قبل ان نبرأها وهذا التقدير التابع

در جان شما مگر نوشته شده هست در کتابی پیش از انکه بیافرینیم آن مصیبت را و این تقدیر که تابع

لعلمه سبحانه وتعالى يكون في مواضع جملة وتفصيلا فقد كتب في

علم خدا هست سبحانه و تعالی می باشد در اکثر مقام اندر وی اجمال و تفصیل پس تحقیق نوشت در

اللوح المحفوظ ما شاء واذا خلق جسد الجنين قبل نفخ الروح بعث

لوح محفوظ آنچه خواست و وقتیکه پیدا کند بچه را در شکم قبل از پیدا کردن روح میفرستد

اليه ملكا فيؤمر باربع كلمات فيقال اكتب رزقه واجله وعمله وشقي

بسوی بچه یک فرشته پس مامور شود فرشته بچهار کلام پس گفته شود فرشته را بنویس رزق او و غایت عمر او و عمل

ام سعید ونحو ذلك هذا القدر قد كان ينكره غلاة القدرية قديما ومنكره

یا نیک بخت ست وامثال آن پس این اندازه و قدر بتحقیق انکار میکردند او را قدریه و بسیار اند قدیم وانکار کنندهٔ او

الیوم قليل واما الدرجة الثانية فهو مشية الله النافذة وقدرته الشاملة

درین ایام بسیار کم اند ولیکن قسم ثانی از تقدیر پس خواهش خداست جاری وقدرت خداست همه اشیا را جامع

وهو الايمان بان ما شاء الله كان وما لم يشا لم يكن وانه ما فى السموت

واو ایمان آوردن ست باینکه آنچه خدا خواست میشود وآنچه نخواست نمیشود وتحقیق نیست در آسمان

ولا فى الارض من حركة ولا سكون الا بمشية الله سبحانه ولا يكون فى ملكه

ونه در زمین حرکتے ونه سکونے مگر بخواهش خدا سبحانه وتعالی ونخواهد شد در ملک او

ما لا يريد وانه سبحانه على كل شئ قدير من الموجودات والمعدومات

آنچه نخواهد او خود وتحقیق خدا سبحانه وتعالی بر هر چیز قادر ست موجود باشد یا معدوم

فما من مخلوق فى الارض ولا فى السماء الا الله خالقه سبحانه لا خالق

پس نیست مخلوق در زمین ونه در آسمان مگر خدا خالق اوست نیست خالق

غيره ولا رب سواه ومع ذلك فقد امر العباد بطاعته وطاعة رسوله

جز او ونیست پروردگار جز او وباوجود این همه پس بتحقیق حکم کرد بندگان را بفرمان برداری خود وطاعت پیغمبر خود

ونهاهم عن معصية الله وهو سبحانه يحب التوابين والمتقين و

ومنع کرد ایشان را از نافرمانی خدا واو تعالی دوست دارد توبه کنندگان را وخرچ کنندگان را در راه او و

المحسنين والمقسطين ويرضى عن الذين امنوا وعملوا الصلحت ولا

احسان کنندگان را وعدل کنندگان را وخوش میشود از آنانکه ایمان آوردند وکردند عمل نیک و

يحب الكفرين ولا يرضى عن القوم الفسقين ولا يامر بالفحشاء ولا

دوست ندارد کافران را وراضی نمیشود از قوم که خارج اند از اطاعت وامر وحکم نکند بکار بیحیائی

يرضى لعباده الكفر ولا يحب الفساد والعباد فاعلون حقيقة والله

وراضی نمیشود از بندگان خود کفر را ودوست نمی دارد فساد را وبندگان فاعل کارها اند در حقیقت وخدا

خالق لفعلهم والعبد هو المؤمن والكافر والبر والفاجر والمصلي والصائم وللعباد

بیدا کننده کار ایشانست و بنده است مؤمن و کافر و نیک و بد و نماز خواننده و روزه دارنده و بندگان را

قدرة على اعمالهم ولهم ارادة والله خالقهم وخالق قدرتهم وارادتهم وهذه

را قدرتست بر کارهای شان و هم اراده ایشان است و خدا خالق بندگانست و خالق قدرتهای شان و اراده شان و این

الدرجة من القدر يكذب بها عامة القدرية الذين سماهم النبي صلى الله

از قدر انکار او میکنند اکثر قدریه آن فرقه که گفت ایشانرا رسول خدا صلی الله

عليه وسلم مجوس هذه الامة ويغلو فيها قوم من اهل الاثبات حتى سلبوا

علیه و سلم مجوس این امت اند و از حد میگذرند در این مسئله قوم از اهل اثبات تا که سلب کنند

من العبد قدرته واختياره ويخرجون عن افعال الله واحكامه حكمها ومصالحها

از بنده قدرت او و اختیار او و برارند از افعال خدا و احکام خدا حکم بندگان و مصالح

فصل ومن اصول اهل السنة ان الايمان قول وعمل قول القلب واللسان

و از قواعد اهل سنت است اینکه ایمان قول و عمل است قول دل و زبان

وعمل القلب واللسان والجوارح وان الايمان يزيد بالطاعة وينقص بالمعصية

و عمل دل و زبان و اعضا و ایمان زیاده میشود بفرمانبرداری و نقصان میشود ایمان بگناه

وهم مع ذلك لا يكفرون اهل القبلة بمطلق المعاصي والكبائر كما يفعله الخوارج

و اهل سنت با این همه نسبت کفر نمیکنند اهل قبله را بمطلق گناهان و گناه کبیره چنانچه بمطلق گناه کبیره کافر

بل الاخوة الايمانية باقية مع المعاصي كما قال الله في اية القصاص فمن عفي له

بلکه برادری اسلام و ایمان باقی است با فعل گناهان چنانچه گفت خدا در آیه قصاص پس کسیکه درگذشته شد او را

من اخيه شيء فاتباع بالمعروف واداء اليه باحسان وقال تعالى وان طائفتان

برادرش چیزی از خون پس حکم او پیروی کردن ست بنیکوئی و رسانیدن خون بها بوی بخوشی و گفت خدا و اگر دو گروه

من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احديهما على الاخرى فقاتلوا

از مسلمانان با یکدیگر جنگ کنند پس صلح کنید در میان ایشان پس اگر تعدی کرد یکی از این دو بر دیگری پس جنگ کنید

البغي حتى تفيء الى امر الله فان فاءت فاصلحوا بينهما بالعدل واقسطوا ان
این گروه که تعدی میکند تا آنکه رجوع کند بسوی حکم خدا پس اگر رجوع کرد پس صلح کنید میان ایشان بانصاف و داد و بدرستیکه
الله يحب المقسطين انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا الله
هر آینه خدا دوست میدارد دادگران را جز این نیست که مسلمانان برادران یکدیگر اند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا
لعلكم ترحمون ولا يسلبون من الفاسق الملي اسم الايمان المطلق بالكلية ولا
تا بر شما رحم کرده شود و دور نمیکنند از فاسق ملت ما اسم ایمان مطلق بالکل و
يخلد في النار كما تقوله المعتزلة بل الفاسق الملي داخل في اسم الايمان المطلق
همیشه اعتقاد ندارند ماندن او در دوزخ چنانچه معتزله گویند بلکه میگویند که فاسق ملت ما داخل است در اسم ایمان مطلق
كما في قوله تعالى فتحرير رقبة مؤمنة وقد لا يدخل في اسم الايمان المطلق كما في
چنانچه در قول باری تعالی پس آزاد کردن غلام مومن است وگاهی داخل نمیشود در اسم ایمان مطلق از قید چنانچه در
قوله انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم واذا تليت عليهم اياته زادتهم
قول خدا جز این نیست که مومنان آنانند که چون یاد کرده شود خدا بترسد دلهای ایشان و چون خوانده شود بر ایشان آیات خدا
ايمانا وقول النبي صلى الله عليه وسلم لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن ولا
زیاده میسازد آن آیات ایمان ایشان را و چنانکه فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم زنا نمیکند زناکننده وقتیکه زنا کند و حال آنکه مومن باشد
يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن ولا يشرب الخمر حين يشربها وهو
و دزدی نمیکند دزد وقتیکه دزدی کند و حال آنکه مومن باشد و شراب نمی نوشد وقتیکه می نوشد و حال آنکه
مؤمن ولا ينتهب نهبة ذات شرف يرفع الناس اليه فيها ابصارهم حين ينتهبها
مومن باشد و نمی رباید چیزی ربودنی صاحب بلندی که بردارند مردمان جانب او در آن نهیب چشمها خود وقتیکه
وهو مؤمن ونقول هو مؤمن ناقص الايمان ومؤمن بايمانه فاسق بكبيرته
و حال آنکه مومن باشد و میگوئیم که او مومن است ناقص است ایمان او و مومن است بایمان و فاسق است بگناه کبیره
فلا يعطى الاسم المطلق ولا يسلب مطلق الاسم **فصل** ومن اصول اهل
پس گفته شود او را مومن مطلق و دور کرده نشود از او ایمان مطلق **فصل** و از قواعد اهل

۴۷

السنة والجماعة سلامة قلوبهم لاصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم

سنت وجماعت ست سلامت بودن دلهای ایشان در حق یاران پیغامبر صلی الله علیه وسلم

كما وصفهم الله في قوله سبحانه وتعالى والذين جاؤا من بعدهم يقولون ربنا

چنانچه ستوده ایشانرا خدا تعالی در قول خود پاکست خداوند و آنانکه آمده از بعد از مهاجران وانصار میگویند

اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين

بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت کردند بر ما بایمان آوردن و پیدا مکن در دلهای ما هیچ کینه بنسبت آنکه

امنوا ربنا انك رءوف رحيم وطاعة النبي صلى الله عليه وآله وسلم في

ایمان آورده اند ای پروردگار ما هر آینه بخشاینده مهربان هستی و در این توقف متابعت پیغامبر صلی الله علیه وسلم

قوله لا تسبوا اصحابي فوالذي نفسي بيده لو ان احدكم انفق مثل احد ذهبا

چنانکه فرموده مگوئید بد یاران ما را پس قسم بخورم بآنذات که نفس من در دست اوست تحقیق یکی از شما خرج کند مانند کوه احد زر

ما بلغ مد احدهم ولا نصيفه ويقبلون ما جاء به الكتاب والسنة

نرسد به پیمانه یکی از ایشان را و نه نصف آنرا و اهل سنت قبول میکنند آنچه بیان کرد او را کتاب و حدیث رسول الله

والاجماع من فضائلهم ومراتبهم ويفضلون من انفق قبل الفتح وهو صلح

و اجماع است از فضیلتهای ایشان و مراتبهای ایشان و فضل میدانند کسیرا که خرج کرد در راه خدا پیش از فتح

الحديبية على من انفق بعده وقاتل ويقدمون المهاجرين على الانصار

حدیبیه بر کسیکه ... در راه خدا بعد از آن و کسیکه جنگ کرد با کفار ... و مقدم میدارند هجرت کنندگان را از یاری کنندگان

ويؤمنون بان الله قال لاهل بدر وكانوا ثلثمائة وبضعة عشر اعملوا ما شئتم

و ایمان آرند باینکه خدا تعالی گفت اهل بدر را و حال آنکه بودند اهل بدر زیاده از سه صد و ده بکنید هرچه خواهید

فقد غفرت لكم وبانه لا يدخل النار احد بايع تحت الشجرة كما اخبر به النبي

پس تحقیق معاف کرده شما را و ایمان آرند که داخل نخواهد شد در دوزخ کسی که بیعت کرد زیر درخت چنانچه خبر داد پیغامبر

صلى الله عليه وسلم بل لقد رضي الله عنهم ورضوا عنه ويشهدون بالجنة

صلی الله علیه وسلم ... و اصحاب او رضی الله عنهم و رضوا عنه ... و گواهی بهشت میدهند

لمن شهد له رسول الله صلى الله عليه وسلم كالعشرة وثابت بن شماس و

مرکسی را که گواهی داد برای او رسول الله صلی الله علیه وسلم چنانچه عشره مبشره وثابت بن شماس و

غيرهم ويقرون بما تواتر به النقل عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب رضي

سوائی ایشان را اقرار میکنند بآنچه متواتر ست نقل او از امیر مومنان یعنی علی بن ابی طالب رضی

الله عنه وغيره من ان خير هذه الامة بعد نبينا صلى الله عليه وسلم ابو بكر

الله عنه وسوائی او که بهترین این امت بعد از پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم ابوبکر ست

ثم عمر ويثلثون بعثمان ويربعون بعلي رضي الله عنهم كما دلت عليه الآثار

پس عمر ست و پس عثمان ست و چهارم علی ست رضی الله عنهم چنانچه دلالت کنند برا این نقلها

وكما اجمع الصحابة على عثمان في البيعة مع ان بعض اهل السنة كانوا

و چنانچه اتفاق کردند صحابه بر خلافت عثمان در بیعت کردن با وجودیکه بعض اهل سنت وجماعت

قد اختلفوا في عثمان وعلي رضي الله عنهما بعد اتفاقهم على تقديم ابي

اختلاف کردند در عثمان و علی رضی الله عنهما پس از اتفاق کردن ایشان برانکه

بكر وعمر رضي الله عنهما ايهما افضل فقدم قوم عثمان وسكتوا وربعوا

ابی بکر و عمر رضی الله عنهما مقدم اند که کدام ازین هر دو بهتر اند پس بعضی عثمان را مقدم داشتند و سکوت کردند و علی را

بعلي وقدم قوم عليا وقوم توقفوا لكن استقر امر اهل السنة على تقديم

چهارم خلیفه گویند و بعضی علی را مقدم و بعضی توقف کردند لکن ثابت ست نزد اهل سنت تقدیم عثمان

عثمان ثم علي وان كانت هذه المسئلة مسئلة عثمان وعلي ليست

بر علی و اگرچه مسئله خلافت عثمان رض و علی رضی الله عنهما در تقدیم و تاخیر از ان مسائل

من الاصول التي يضلل المخالف فيها عند جمهور اهل السنة لكن

نیست که نسبت گمراهی مخالف او را کرده شود نزد اکثر از اهل سنت لیکن

التي يضلل فيها مسئلة الخلافة وذلك انهم يؤمنون ان الخليفة بعد

آن مسئله که مخالفش را ضال گفته شود مسئله خلافت مطلقه است زیرا که اهل سنت وجماعت ایمان آرند بانکه

رسول الله صلى الله عليه وسلم ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي رض ومن طعن

از رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوبکرست پس عمر پس عثمان پس علی رض و کسے که طعن کند

في خلافة احد من هؤلاء فقد ضل من حمار اهله ويحبون اهل بيت رسول

در خلافت یکے ازین خلفا پس تحقیق گمراه ست از خر خانگے خود و اهل سنت وجماعت دوست دارند اهل بیت

الله صلى الله عليه وسلم ويتولونهم ويحفظون فيهم وصية رسول الله

رسول الله صلی الله علیه وسلم را و دل دوستی ایشان دارند و نگهدارند در اهل بیت که وصیت کرده بود و جناب

يوم غدير خم اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي وقال ايضا

در روز غدیر خم پند دهم شمارا در معامله اهل بیت خود پند دهم شمارا در شان اهل بیت خود و نیز فرمود

للعباس عمه وقد اشتكى اليه ان بعض قريش يجفو بني هاشم فقال والذي

برای عباس عم خود و حال آنکه عباس شکوه آورده بود پیش او که بعض قریش ظلم میکنند بر بنی هاشم پس گفت قسم

نفسي بيده لا يؤمنون حتى يحبوكم لله ولقرابتي وقال ان الله اصطفى

بآنکه نفس من در دست اوست مومن نخواهند شد تا که دوست دارید خدا را و قرابت مرا و گفت رسول خدا صلی الله

من اسمعيل كنانة واصطفى من كنانة قريشا واصطفى من قريش بني

از اولاد اسمعیل کنانه را برگزید از کنانه قریش را و برگزید از قریش بنی

هاشم واصطفاني من بني هاشم ويتولون ازواج رسول الله صلى الله

هاشم را و برگزید مرا از بنی هاشم و دل دوستی دارند با زنان رسول الله صلی الله

عليه وسلم امهات المؤمنين ويؤمنون انهن ازواجه في الآخرة خصوصا

علیه وسلم که مادران همه مومنان اند وایمان آرند اهل سنت که زنان حضرت زنان باشند در آخرت

خديجة رضي الله عنها ام اكثر اولاده واول من آمن به وعاضده على

خصوص خدیجه رضی الله عنها که مادر اکثر اولاد رسول ست و اول ایمان آورد برسول و مدد داد او را بر

امره وكان لها منه المنزلة العلية والصديقة بنت الصديق رضي الله

نبوت او و بود خدیجه نزد رسول صلی الله علیه وسلم در مرتبه بلند وخصوص عائشه دختر ابوبکر صدیق رضی الله

عنهما التي قال فيها النبي صلى الله عليه وسلم فضل عائشة على النساء

عنها آن عائشه كه در شان او گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم فضیلت عائشه بر همه زنان

كفضل الثريد على سائر الطعام ويتبرؤن من طريقة الروافض الذين

چنانچه فضیلت است ثرید را بر همه طعام و اهل سنت بری اند از طریقه رفضیان بدبخت آنانکه

يبغضون الصحابة ويسبونهم ومن طريقة النواصب الذين يؤذون

کینه دارند با صحابه و بد میگویند صحابه را و اهل سنت بری اند از طریقه نواصب که ایذا رسانند

اهل البيت بقول او عمل ويمسكون عما شجر بين الصحابة ويقولون

اهل بیت را بقول یا کردار و اهل سنت توقف کنند در آن وقائع که در میان صحابه شد و میگویند اهل سنت

ان هذه الآثار المروية منها ما هو كذب ومنها ما قد زيد فيه ونقص و

که این روایات نقل کرده بعض از ایشان دروغ محض است و بعض از ایشان نقصان و زیادتی در روداده و

غير عن وجهه والصحيح منه انهم فيه معذورون اما مجتهدون

و از طریقه خود مبدل شده اند و صحیح درین باب این است که صحابه در آن وقائع معذور اند یا با اجتهاد ایشان

مصيبون واما مجتهدون مخطئون وهم مع ذلك يعتقدون

صواب است یا با اجتهاد ایشان خطا و با این همه اعتقاد دارند که

ان كل واحد من الصحابة ليس معصوما من كبائر الاثم وصغائره بل

هر یکی از صحابه نگهداشته شده از گناه کبیره و گناه صغیره نیست بلکه

تجوز عليهم الذنوب في الجملة ولهم من السوابق والفضائل ما يوجب

صادر میشود از ایشان گناه در وقتی از اوقات و برای صحابه فضائل سابقه و فواضل لاحقه است که سبب

مغفرة ما يصدر منهم ان صدر حتى انهم يغفر لهم من السيئات ما

بخشش ایشان است اگر از ایشان گناه صادر شود تا که آن برای صحابه معاف کرده شوند آن گناهان که

لا يغفر لمن بعدهم ولهم من الحسنات التي تمحو السيئات ما ليس

معاف کرده نشده اند دیگران را و برای صحابه نیکیهاست که سبب دور شدن گناهان اند آنکه نیستند برای

بعدهم وقد ثبت فی قول رسول الله صلی الله علیه وسلم انهم خیر القرون

سوای ایشان تحقیق ثابت شده در قول پیغامبر صلی الله علیه وسلم که صحابه داخل در خیر القرون اند

وان المد من احدهم اذا تصدق به کان افضل من جبل احد ذهبا ممن بعد

وتحقیق پیمانه یکی از ایشان وقتیکه صدقه کند بهتر است از کسیکه کوه احد از زر نفقه کند سوای ایشان

هم ثم اذا کان قد صدر من احدهم ذنب فیکون قد تاب منه او اتی

پس اگر گناهی از ایشان صادر شده پس احتمال است که توبه کرده یا کرده باشد

بحسنات تمحوه او غفر له بفضل سابقته او بشفاعة محمد صلی الله علیه

نیکی که محو کند گناه او را یا معاف کرده شود او را بفضیلت سبقت یا بشفاعت محمد صلی الله علیه

وسلم الذین هم احق الناس بشفاعته او ابتلی ببلاء فی الدنیا کفر به عنه فاذا

وسلم زیرا که ایشان یعنی صحابه لائق تر اند بشفاعت پیغامبر یا در بلا انداخته شده اند در دنیا او سبب عفو خواهد شد پس چون

کان هذا فی الذنوب المحققة فکیف بالامور التی کانوا فیها مجتهدین ان اصابوا

این است معامله و احتمال در گناهان یقینی پس چرا احتمال نباشد در آن گناهان که اجتهاد کردند اگر بر صواب رسیدند

فلهم اجران وان اخطاوا فلهم اجر واحد والخطاء مغفور ثم القدر الذی ینکر من فعل

پس برای ایشان دو ثواب باشند و اگر خطا شدند پس برای ایشان یک ثواب و حالا که خطاء اجتهاد معاف است پس آن قدر گناه که گردیده میشود

بعضهم قلیل نزر مغفور فی جنب فضائل القوم ومحاسنهم من الایمان با

از ایشان بس کم است آن معاف است بنسبت فضیلتهای ایشان و نیکیهای ایشان که ایمان آورده اند

لله ورسوله والجهاد فی سبیله والهجرة والنصرة والعلم النافع والعمل الصالح

بخدا و رسول او و جهاد کردند در راه خدا و هجرت کردند و مدد کردند رسول را و خدا ایشان را علم نافع عطا کرد

ومن نظر فی سیرة القوم بعلم وبصیرة وما من الله علیهم من الفضائل علم

و کسیکه ببیند در سیرت ایشان بفهم و بغور و آنچه احسان کرد خدا بر ایشان از فضل یقینا

یقینا انهم خیر الخلق بعد الانبیاء لا کان ولا یکون مثلهم وانهم الصفوة من هذه

خواهد دانست که ایشان بهتر اند از همه مخلوق پس از پیغامبران و نه مثل ایشان شده و نخواهد شد و ایشان اند برگزیدگان

الامة التي هي خير الامم واكرمها على الله ومن اصول اهل السنة التصديق

است که این امت بهترین وبزرگترین امت است نزد خدا واز قواعد اهل سنت ست باور کردن

بكرامات الاولياء وما يجري الله على ايديهم من خوارق العادات في انواع

بکرامتهای اولیاء وآنچه جاری میکند خدا بر دستهای ایشان از اقسام مخالف عادت ودر اقسام

العلوم والمكاشفات وانواع القدرة والتاثيرات كالماثور عن

علم ومکاشفه اقسام قدرت وتاثیر چنانچه منقول ست از

سالف الامم في سورة الكهف وغيرها وعن صدر هذه الامة من الصحابة

امامان گذشته در سورهٔ کهف ودر غیر او وا ز ابتدای این امت یعنی از صحابه

والتابعين وسائر قرون الامة وهي موجودة فيها الى يوم القيامة **فصل**

وتابعین وهمه قرنهای امت نبوی وکرامات موجود اند در امت نبویه تا روز قیامت فصل ست

ثم من طريقة اهل السنة والجماعة اتباع آثار رسول الله صلى الله عليه وسلم

پس از طریقهٔ اهل سنت وجماعت ست پیروی کردن نقولات پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم

باطنا وظاهرا واتباع سبيل السابقين الاولين من المهاجرين والانصار

درباطن وظاهر ومتابعت کردن راه گذشتگان ومقدمان از مهاجران وانصار

واتباع وصية رسول الله صلى الله عليه وسلم حيث قال عليكم بسنتي و

وپیروی کردن وصیت پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه فرمود لازم گیرید سنت من

سنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي تمسكوا بها وعضوا عليها

وسنت خلیفهای راه راست یابندگان هدایت یابندگان پس از من تمسک کنید بسنت من وسنت خلفا ومحکم گیرید

بالنواجذ واياكم ومحدثات الامور فان كل بدعة ضلالة ويعلمون

بدندان ودور باشید از کار نو پیدا زیرا که هر کار نو پیدا گمراهی ست ومیدانند اهل سنت

ان اصدق الكلام كلام الله وخير الهدي هدي محمد صلى الله عليه وسلم

که راست ترین کلام کلام خداست وبهترین طرق طریقه محمد صلی الله علیه وسلم

فهو اقدام على هدي كل احد ولهذا سموا اهل الكتاب والسنة والجماعة

پس هدایت محمد مقدم است بر هدایت هر یک از امت و ازین سبب نام نهاده شدند اهل کتاب و سنت و اجماع

ما اجمع عليه الناس من اقوال واعمال باطنة او ظاهرة مما له تعلق بالدين

آنست که جمع شوند بر وی مردمان اقوال باشند یا اعمال عام از آنکه اعمال باطنیه باشند یا ظاهره از آنچه قبیل که او تعلق

والاجماع الذي ينضبط هو ما كان عليه السلف الصالح اذ بعدهم كثر

و آن اجماع که قابل حجت است آنست که بر وی سلف متقدمین نیکوکار بودند پس ایشان بسیار

الاختلاف وانتشرت الامة

فصل

ثم هم مع هذه الاصول يأمرون

اختلاف و پراکنده شد امت محمدیه فصل پس باوجود این قواعد حکم میکنند اهل سنت

بالمعروف وينهون عن المنكر على ما توجبه الشريعة ويرون اقامة

بکار نیک و منع میکنند از کار بد چنانچه ثابت کرد او را شریعت غرا و اعتقاد میکنند قائم کردن

الحج والجهاد والجمع مع الامراء ابرارا كانوا او فجارا ويحافظون

حج و جهاد و جمعه خواندن با امیران نیک باشند امیران یا بد و اهل سنت مداومت

على الجماعات ويدينون بالنصيحة للامة ويعتقدون معنى قوله

بر جماعات می نمایند و از دین می شمارند خیرخواهی مر امت محمد صلی الله علیه وسلم را و اعتقاد دارند در معنی آیه

صلى الله عليه وسلم المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا و

معنی قول رسول الله صلی الله علیه وسلم را که مومن یک مومن برای مومن دیگر مانند دیوار است که بعضی از خشت

شبك بين اصابعه وقوله صلى الله عليه وسلم مثل المؤمنين في توادهم

و شبک کرد یعنی اندر خت انگشتان را در دست انگشتهای دیگر و اعتقاد میکنند قول رسول الله صلی الله علیه وسلم را که فرمود

وتراحمهم وتعاطفهم كمثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر

و رحم کردن و مهربانی نمودن مانند جسم است وقتیکه درد کند از وی یک اندام تابع شود او را باقی

الجسد بالحمى والسهر ويأمرون بالصبر عند البلاء والشكر عند الرخاء

جسم در تب و بیخوابی و حکم میکنند بصبر کردن نزد نزول بلا و شکر کردن وقت فراخی و

الرضى بمر القضاء ويدعون الى مكارم الاخلاق ومحاسن الاخلاق ويعتقدون

و راضی گشتن بتلخ سرنوشته قضا و میخوانند مردمان را جانب اخلاق پسندیده و اخلاق حسنه و اعتقاد دارند

معنى قوله صلى الله عليه وسلم اكمل المؤمنين ايمانا احسنهم خلقا ويندبون الى ان تصل

معنی قول نبی صلی الله علیه وسلم کاملترین مومنان در ایمان بهترین ایشانند در اخلاق و مستحب میدانند که پیوند کنی

من قطعك وتعطي من حرمك وتعفو عمن ظلمك ويامرون ببر الوالدين

کسی را که قطع رحم کند از تو و ببخشی کسی را که محروم دارد ترا و بگذری از کسی که ظلم کند بر تو و حکم کنند باحسان کردن با مادر و پدر

وصلة الارحام وحسن الجوار والاحسان الى اليتامى والمساكين وابن السبيل

و وصل کردن رحمها و احسان کردن با همسایه و احسان کردن با یتیمان و با مسکینان و مسافران

والرفق بالمملوك وينهون عن الفخر والخيلاء والبغي والاستطالة على الخلق

و نرمی کردن با غلام و منع میکنند از فخر کردن و تکبر کردن و نافرمانی کردن و ظلم کردن بر مخلوق

بحق او بغير حق ويامرون بمعالي الاخلاق وينهون عن سفسافها وكلما يقولون

براستی یا بغیر راستی و حکم کنند باخلاق بلند و منع کنند از اخلاق فرومایه و هرچه میگویند

ويفعلونه من هذا وغيره فانما هم متبعون الكتاب والسنة وطريقتهم هي

و میکنند از این اخلاق و سوای او پس جز این نیست که ایشان اتباع کنند قرآن و حدیث را و طریقه ایشان

دين الاسلام الذي بعث الله به محمدا صلى الله عليه وسلم لكن لما اخبر النبي

همین دین اسلام است که فرستاد او را خدا محمد صلی الله علیه وسلم را لیکن هرگاه خبر داد پیغامبر

صلى الله عليه وسلم ان امته ستفترق على ثلث وسبعين فرقة كلها في النار

صلی الله علیه وسلم که تحقیق امت من قریب است که جدا خواهد شد به هفتاد و سه فرقه همه فرقها در دوزخ

الا واحدة وهي الجماعة وفي حديث عنه انه قال هم من كان على مثل ما

مگر یکی از ایشان و آن اهل سنت و جماعت است و در یک حدیث از و است که گفت ایشان بر آن دین که من

انا عليه اليوم واصحابي صار المتمسكون بالاسلام المحض الخالص عن

و یاران من اند درین روز بر آن دین باشند تمسک کنندگان باسلام محض خالص اند

٥٥

اور وہ اہل سنت وجماعت ہی ہو اور ایک حدیث میں روایت ہے رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم سے کہ حضرت نے فرمایا اہل سنت و جماعت [illegible]

الشعوب من اهل السنة والجماعة وفيهم الصديقون والشهداء ومنهم

گروه‌ها ایشان از اهل سنت و جماعت و در ایشان صدیق و شهدا هستند و از ایشان اند

اعلام الهدى ومصابيح الدجى من اولى المناقب المأثورة والفضائل المذكورة

رؤسای هدایت و چراغ دفع کننده تاریکی از صاحبان اوصاف منقول و فضیلتهای مذکوره

وفيهم الابدال وفيهم ائمة الدين الذين اجمع المسلمون على هدايتهم و

و در ایشان اند ابدال و در ایشان اند امامان دین آنکه اتفاق دارند همه مسلمانان بر هدایت ایشان

هم الطائفة المنصورة التي قال فيهم النبي صلى الله عليه وسلم لا تزال طائفة

و ایشان اند جماعت مدد کرده شده که گفت در شان ایشان نبی صلی الله علیه وسلم همیشه باشد جماعتی

من امتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم ولا من خذلهم حتى تقوم

از امت من غالب بر دین حق ضرر نکند ایشان را کسیکه مخالف شود ایشان را و نه ضرر رساند ایشان را کسیکه فروگذارد

الساعة فنسأل الله ان يجعلنا منهم ولا يزيغ قلوبنا بعد اذ هدينا

قیامت پس میخواهیم از خدا اینکه گرداند ما را از ایشان و نه مائل کند دلهای ما را پس از آنکه هدایت کرد ما را

ويهب لنا من لدنه رحمة انه هو الوهاب الكريم الحمد لله رب العلمين

و عطا کند ما را از جانب خود رحمت زیرا که خدا بخشنده بزرگ است و همه ثنا برای خدا که پروردگار عالمهاست

وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد خاتم المرسلين وآله الطاهرين واصحابه الراشدين

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب وسلم تسليما كثيرا الى يوم الدين